

وقتی بحث سر این است که چگونه باید عکس هایتان را ترکیب بندی کنید، هیچ قانونی وجود ندارد که قابل شکستن نباشد. گذشته از این، به جز مدیر مدرسه قدیمی شما چه کسی قوانین را دوست دارد؟ با این وجود می توانید از چند راهنمایی برای بهتر شدن ترکیب بندی عکس هایتان استفاده کنید. در این مطلب لنزک، بیست مورد از این راهنمایی ها به همراه مثال هایی برای هر کدام خواهید خواند. با پایه ای ترین تکنیک های ترکیب بندی در عکاسی شروع می کنیم و با پیشرفتة ترین تکنیک های ترکیب بندی لیست را به اتمام خواهیم رساند. این مطلب یکی از بهترین آموزش های ترکیب بندی عکاسی لنزک است، از این رو مطالعه اش را به همه لنزکی های عزیز توصیه می کنیم.

اول از همه، باید تعریف کنیم منظور از «ترکیب بندی» - composition - چیست. ترکیب بندی در عکاسی به شیوه ای که عناصر گوناگون یک صحنه، داخل کادر عکس قرار می گیرند، اطلاق می شود. همانطور که قبل اگفت، اینها قوانین سفت و سختی نیستند، بلکه یک سری توصیه و راهنمایی هستند. گفته می شود بیشتر این راهکارها هزاران سال است در هنر استفاده می شوند و در بدست آوردن ترکیب بندی های جذاب تر واقعاً کمک دهنده هستند. من در مورد خودم فهمیده ام که هنگام عکاسی یک یا چند تا از این راهکارها را در پس ذهنم دارم.

نکات و تکنیک های مطرح شده در این آموزش ترکیب بندی لنزک به هم زنجیره وار مرتبط می باشند، بنابراین مطالعه مطلب را از ابتدا تا انتها به شما عزیزان توصیه می کنیم.

با شناخته شده ترین تکنیک ترکیب بندی شروع می کنیم: قانون یک سوم.

۱ - قانون یک سوم

خب، من همین حالا گفتم که وقتی موضوع ترکیب بندی مطرح می شود هیچ «قانون» انعطاف ناپذیر و خشکی وجود ندارد، ولی بلاfacسله اولین چیزی که نوشتم «قانون» یک سوم بود. در دفاع از خودم باید بگوییم من نقشی در این نام گذاری ندارم. قانون یک سوم (rule of thirds) بسیار ساده است. قادر را به ۹ مستطیل مساوی، با ۳ خط عرضی و ۳ خط طولی، همانطور که در شکل زیر نشان داده شده، تقسیم کنید. بسیاری از سازندگان دوربین عکاسی قابلیت نمایش این شبکه (grid) را در حالت نمای زنده (live view) دوربین قرار داده اند. دفترچه راهنمای دوربین خود را چک کنید تا ببینید چطور می توانید این قابلیت را فعال کنید. ایده این است که المان های مهم صحنه در طول یک یا چند خط یا جایی که خطوط همدیگر را قطع می کنند، قرار گیرند. همه ای ما به طور طبیعی تمایل داریم سوژه اصلی را وسط کادر قرار دهیم. قرار دادن آن دور از مرکز با استفاده از قانون یک سوم منجر به داشتن ترکیب بندی جذاب تری می شود.



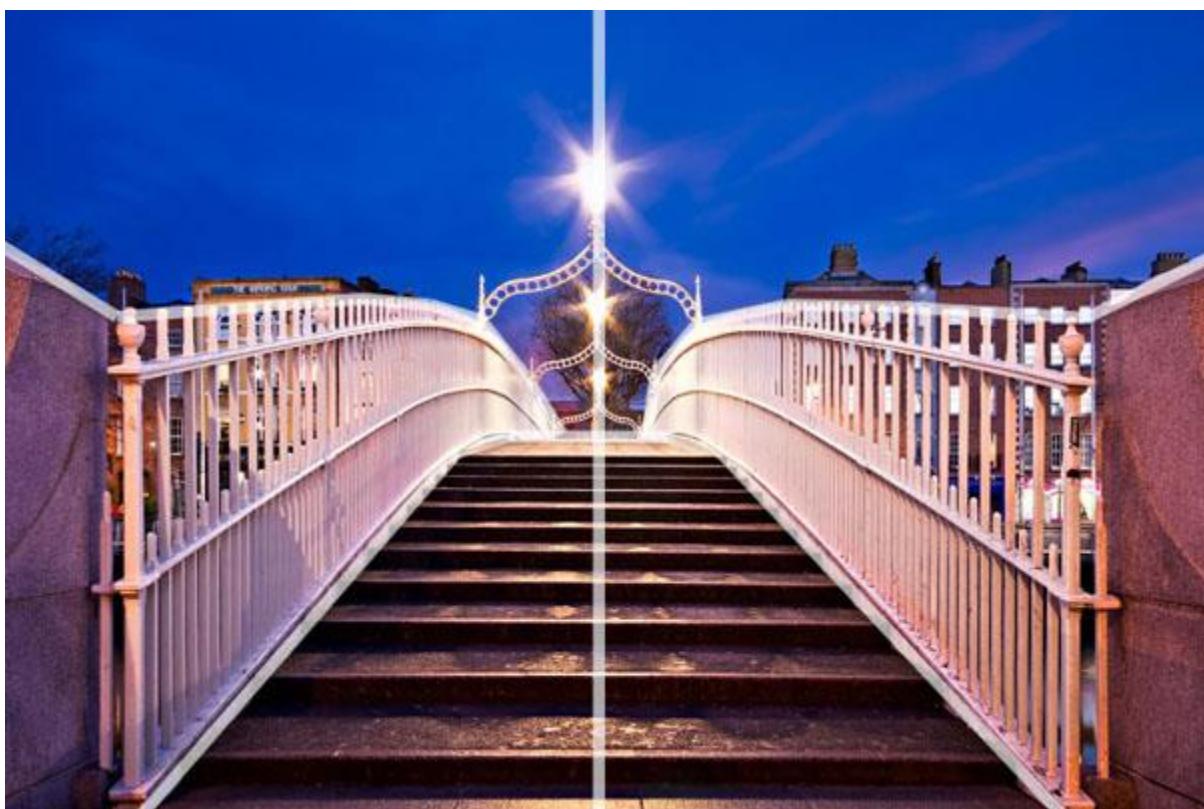
در این عکس خط افق را تقریبا در امتداد خط یک سوم پایینی کادر و بزرگترین و نزدیک ترین درخت ها را در طول خط سمت راست قرار دادم. قطعاً اگر درخت های بلندتر را در وسط کادر قرار می دادم، عکس دیگر یک چنین تأثیری نداشت.



در این عکس از میدان Old Town واقع در پاراگوئه، خط افق را به موازات یک سوم بالایی کادر قرار دادم. بیشتر ساختمان‌ها در یک سوم میانی قرار دارند و خود میدان یک سوم پایینی را پوشش می‌دهد. منارهای مخروطی کلیسا نزدیک خط عمودی سمت راست کادر قرار دارند.

۲- ترکیب بندی مرکزی و تقارن

حالا که به شما گفته ام سوژه اصلی را در وسط کادر قرار ندهید، می‌خواهم به شما بگویم دقیقاً عکس این کار را بکنید! بعضی مواقع اگر سوژه را در وسط کادر قرار دهید خیلی خوب جواب می‌دهد. صحنه‌های متقارن گزینه مناسبی برای ترکیب بندی مرکزی هستند و در ضمن در کادرهای مربعی خیلی خوب به نظر می‌رسند.



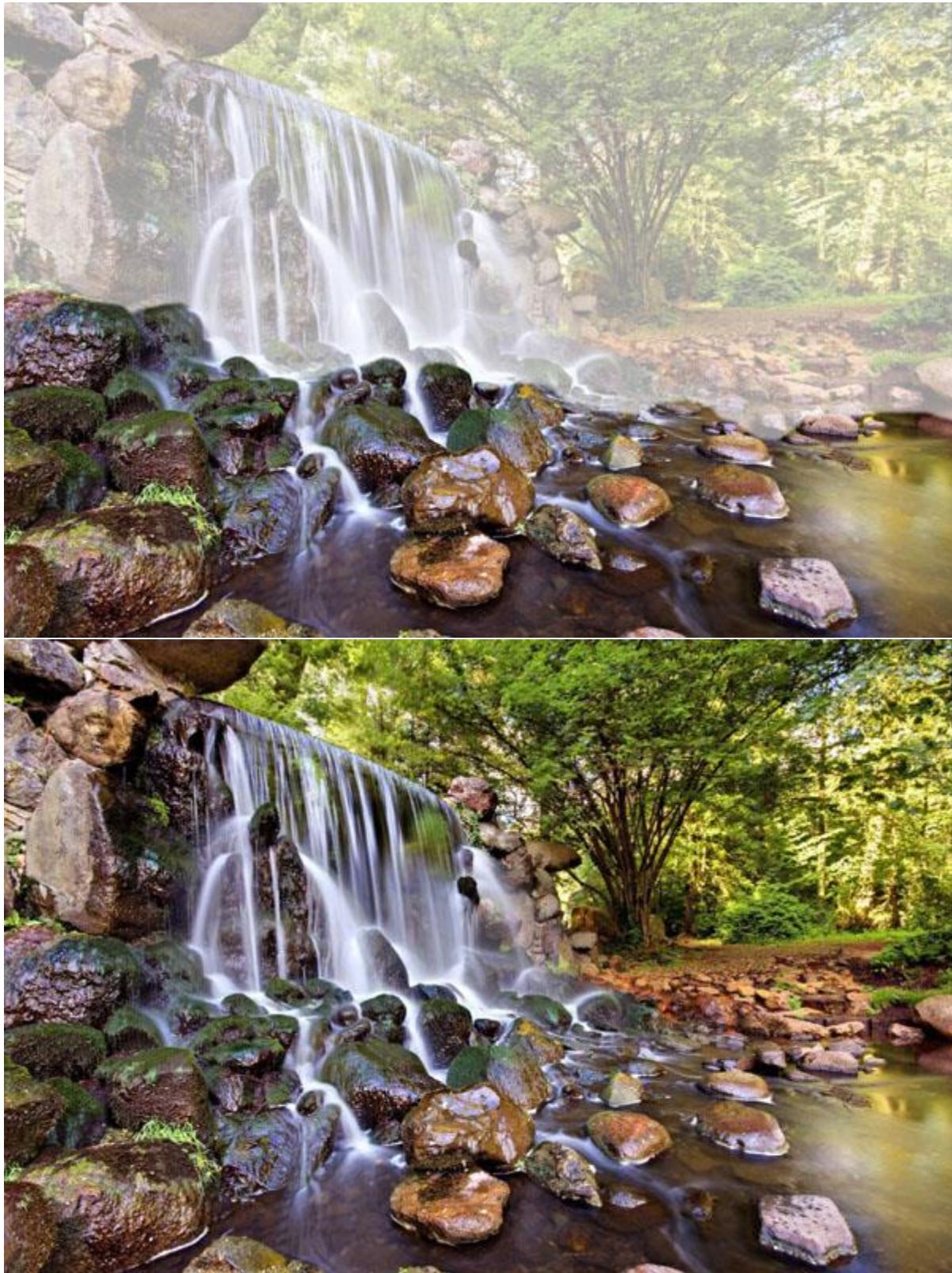
این عکس از پل Ha'penny در شهر زادگاه من، (Dublin پایتخت ایرلند)، کاندید فوق العاده‌ای برای ترکیب بندی مرکزی بود. سازه‌ها و جاده‌ها اغلب سوژه‌های خیلی خوبی برای این جور ترکیب بندی هستند.



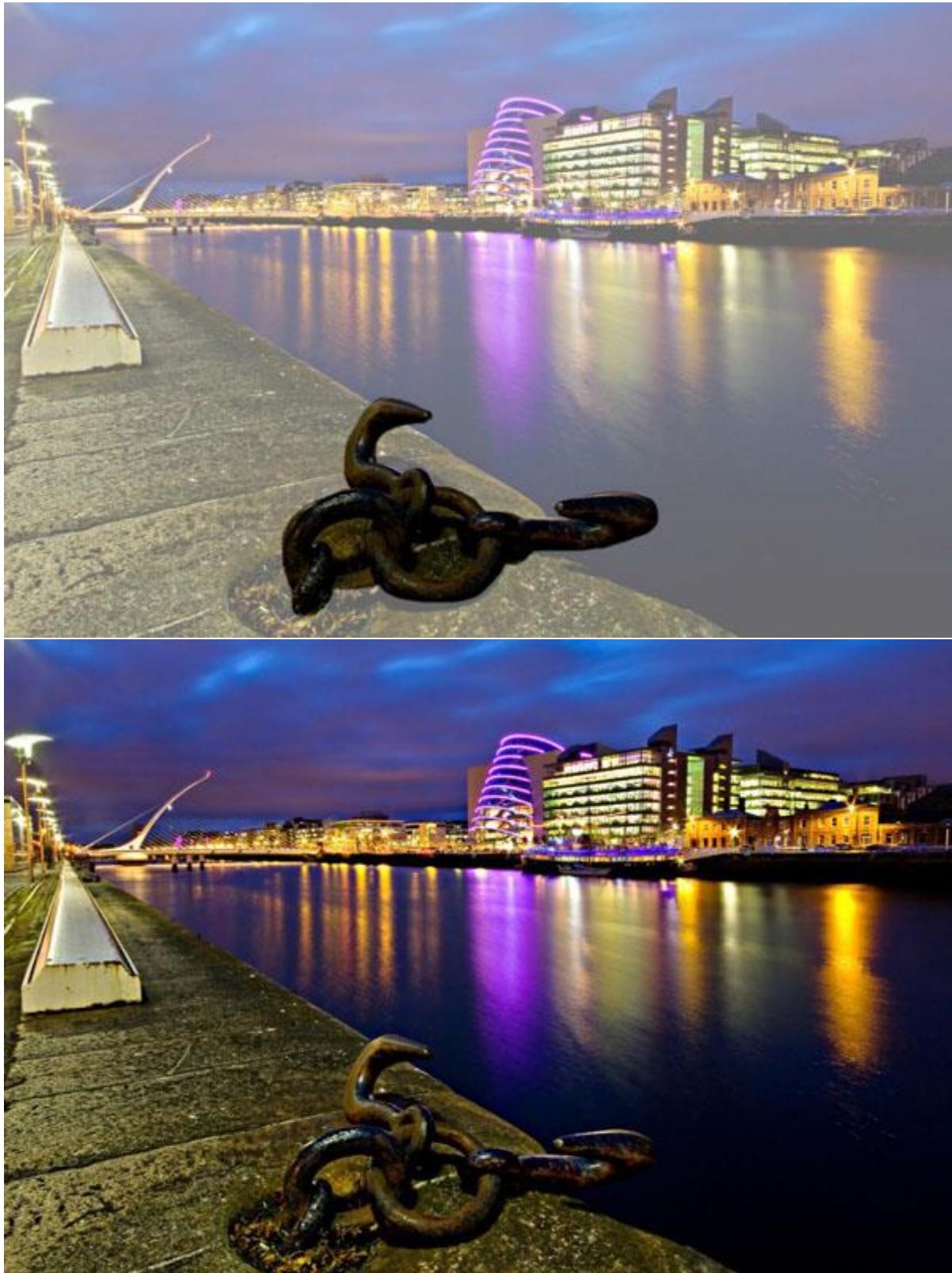
صحنه هایی که دارای بازتاب هستند، فرصت مناسبی برای استفاده از تقارن در ترکیب بندی فراهم می کنند. در این عکس، من از ترکیب قانون یک سوم و تقارن برای ترکیب بندی صحنه استفاده کرده ام. درخت نه در مرکز بلکه در سمت راست کادر قرار دارد و آب تقریباً بی حرکت و راکد دریاچه، تقارن ایجاد کرده است. شما هم اغلب می توانید از چند تکنیک و راهکار ترکیب بندی در یک عکس استفاده کنید.

۳- جذابیت پیش زمینه و عمق

اضافه کردن مقداری جذابیت در پیش زمینه، راه خیلی خوبی برای ایجاد حسی از عمق در صحنه است. عکس ها به طور معمول دو بعدی (2D) هستند. افزودن جذابیت پیش زمینه در کادر یکی از تکنیک هایی است که می توان حس سه بعدی بیشتری به صحنه داد.



در این عکس که از یک آبشار در هلند گرفته شده، تخته سنگ های داخل رودخانه، منبع فوق العاده ای برای ایجاد جذابیت پیش زمینه هستند. اضافه کردن جذابیت پیش زمینه مخصوصا با لنزهای وايد (wide-angle) خيلي خوب از آب در می آيد.



این عکس را در منطقه Docklands شهر Dublin گرفتم. میخ لنگر که در جلوی اسکله قرار دارد، جذابیت پیش زمینه خوبی در این عکس ایجاد کرده است. به نظر من عمق خوبی به ترکیب بندی اضافه کرده است. وقتی این عکس را میگرفتم، میخ لنگر فقط چند متر جلوتر از من قرار داشت. قرار دادن آن در کادر به صحن

عمق داد چون عنصری بود که در نزدیکی من قرار داشت و پل و ساختمان های دیگر در دوردست و بقیه چیزها هم مابین این دو فاصله قرار داشتند.

۴- کادر در کادر

یک روش مؤثر دیگر برای به تصویر کشیدن عمق درون صحنه قرار دادن «کادری درون کادر عکس» است. دنبال عناصری مثل پنجره ها، طاق های قوسی شکل و شاخه های معلق بگردید تا صحنه را با آنها کادربندی کنید. وقت کنید این «کادر» الزاماً نباید تمام صحنه را در برگیرد تا مؤثر باشد. به این تکنیک کادربندی در عکاسی، کادربندی طبیعی نیز گفته می شود.

برای کمک به شما جهت ترکیب بندی عکس های هیجان انگیزتر و زیباتر، تکنیک های ترکیب بندی کلیدی خاصی وجود دارند که می توانید از آنها استفاده نمایید. کادربندی طبیعی تکنیکی است که به طور گسترده شناخته شده، اما نیازمند کاربرد دقیق و با ملاحظه است. استفاده از کادربندی زمانی که به درستی انجام شود، می تواند عکس های بسیار قابل توجه و زیبایی ایجاد کند. در این آموزش لنزک نکاتی برای کمک به شما ارائه شده است.

کادربندی طبیعی زمانی است که شما از یک مولفه در داخل تصویر خود برای کادربندی سوژه استفاده می کنید. این کار نظر بیننده را به سمت عکس جلب کرده و سوژه واقعی را برجسته می کند.

این کادر (قاب) داخلی را می توانید با استفاده از چیزهای متعددی که در هر جایی پیدا خواهید کرد بسازید – شاخه ها، گذرگاه های طاقدار، تونل ها، چارچوب درب ها و غیره، و همچنین چیزهایی که جامد نیستند، مانند نور، سایه، باران، مه، و غیره – مهم نیست از چه چیزی استفاده می کنید.

از این تکنیک کادربندی باید با ملاحظه (بدون زیاده روی) استفاده کرد، همچنین با دقت، تا عکس ها طبیعی به نظر برسند. بنابراین افراد کمی خوب از آن استفاده می کنند، اما اگر بتوانید به آن مسلط شوید، می توانید عکس های فوق العاده ای بگیرید.



چرا باید از کادربندی طبیعی استفاده کنید:

- این تکنیک به راحتی چشم بیننده را به سمت عکس جلب کرده و بر سوژه تاکید می کند.
- سوژه شما را از آنچه اطراف آن است جدا می کند.
- یک حس نظم و ساختار به عکس می بخشد – و چشم ها نظم را دوست دارند.

چه موقع باید از کادربندی طبیعی استفاده کرد

- برای پنهان کردن آسمان خسته کننده (حالت مورد علاقه من).)
- برای عمق بخشیدن به یک تصویر – به خصوص وقتی چیزی که به عنوان کادر عمل می کند در فوکوس نباشد.
- برای آوردن عناصر متضاد به تصویر بدون اینکه چیزی از سوژه کم شود.
- برای ایجاد ساختار

مرسوم است که کادر باید به وضوح جدا از سوژه باشد، به طوری که برای چشم گیج کننده نباشد. اما من به شما نشان خواهم داد که این کار را نیز انجام نداده ام، اما با این حال عکس هنوز هم خوب است. من هم به شما نشان خواهم داد که چطور از این تکنیک استفاده کنید و هم اینکه در چه جای دیگری می توانید آن را به کار ببرید – چطور اجازه دهید در توسعه تصاویرتان الهام بخش شما باشد.

قوانين برای پیروی کردن، تغییر دادن و شکسته شدن ایجاد شده اند

مانند هر چیزی که یک تکنیک یا قانون در نظر گرفته می شود، افراد نیز می توانند احساس بسیار پرشوری برای استفاده از آنها یا علیه استفاده از آنها داشته باشند.

من معتقدم که نباید از یک قانون بیش از حد استفاده کرد، چون در آخر تمام عکس های شما مثل هم به نظر خواهند رسید. اجازه ندهید قوانین شما را محدود کنند. آنها یک سکوی پرش عالی برای عکاسی شما، یا راهی برای کمک به تازه کردن دید شما هستند، تا بتوانید ترکیب بندی را به شیوه ای متفاوت آغاز کنید.



هنگامی که من داشتم این کار را شروع می کردم، سخت کار می کردم تا واقعا با تکنیک های ترکیب بندی کلیدی آشنا شوم، اما پس از مدتی، هنگامی که بر آنها مسلط شدم، شروع کردم به استفاده خودم از این تکنیک ها و توسعه سبک خودم.

من همچنین شما را تشویق می کنم که در مورد تمام این تکنیک ها و قوانین به عنوان فرصت هایی برای دیدن و یادگیری جهت سازماندهی کردن مولفه های داخل عکس های خود به طور متفاوت، فکر کنید. من در کارگاه های عکاسی خودم متوجه شده ام که یکی از سخت ترین کارها برای افراد این است که جهان را به مولفه های متعدد تجزیه (تقسیم بندی) کرده، و سپس یاد بگیرند چطور آن مولفه ها را سازماندهی کنند تا ترکیب بندی های قابل توجهی ایجاد کنند.

کادربندی طبیعی چیزی نیست که بتوان آن را بعدا به عکس اضافه کرد

کادربندی طبیعی یکی از سخت ترین قوانینی است که می توان به خوبی از آن استفاده کرد. من فکر می کنم افراد بسیاری از آن برای جالب تر کردن یک منظره یا صحنه کسل کننده استفاده می کنند. اما به نظر من، اگر سوژه شما کسل کننده است، هیچ تکنیکی نمی تواند به آن جذابیت ببخشد. کادربندی باید به عنوان یک مولفه

جالب کننده اضافی مورد استفاده قرار گیرد – نه به عنوان پوششی برای یک صحنه غیر جذاب. در جستجوگر عکس گوگل قادر بندی طبیعی (natural framing) را جستجو کنید، آن وقت متوجه منظور من خواهید شد.



من متوجه شده ام که این تکنیک باید به شیوه ای به کار گرفته شود که جاذبیت عکس را بیشتر کند، و اینطور احساس شود که انگار یک بخش طبیعی از ترکیب بندی است.

«بهترین زمان برای کراپ کردن یک ترکیب بندی بد، قبل از فشار دادن دکمه شاتر است» – برايان پرسون.

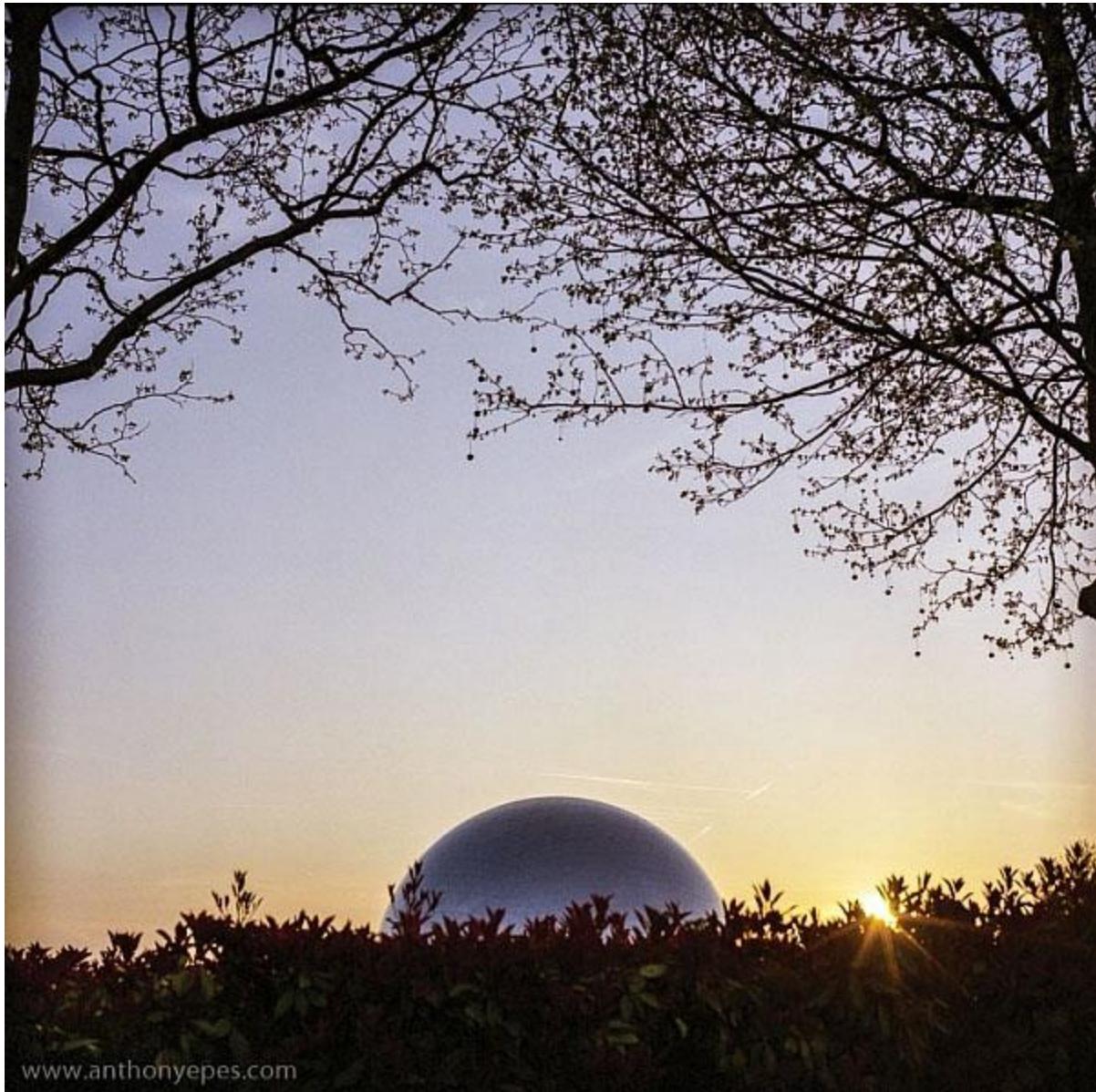


برای استفاده از این تکنیک، نیازی نیست که یک کادر در هر چهار طرف عکس خود داشته باشد – در واقع من به شما توصیه می کنم که این کار را نکنید. به طور کلی من فکر می کنم که برای چشم خیلی طبیعی تر و چشم نوازتر به نظر می رسد که کادر تنها دو یا سه طرف از تصویر را در بر بگیرد. اما مثل هر توصیه دیگری – از نظر و عقیده شخصی خودتان استفاده کنید.

عکس بالا احتمالاً یکی از قدیمی ترین تعبیرهای من از کادربندی طبیعی است. همانطور که می بینید من از شاخ و برگ های بالا برای کادربندی طبیعی استفاده کردم و هر ۴ طرف کادر را در بر ندارند.

پنهان گردن آسمان خسته کننده

در عکس زیر من می خواستم گنبد براق و درخشان و خورشید در حال طلوع کردن را ثبت کنم. اما این برای ایجاد یک عکس جالب کافی نبود. یک آسمان نسبتاً بی پایان هم وجود داشت، بنابراین من یک سیلوئت (ضد نور) از شاخه های درخت در بالای کادر اضافه کردم. به نظر می رسد که من از شاخه های درخت زیادی در ترکیب بندی های کادربندی طبیعی ام استفاده می کنم. در این مورد، من عاشق این هستم که آنها این الگوی زیبا، وحشی و بی نظم را در بالای آن گنبد بسیار تمیز و درخشان ایجاد کرده اند. سپس من این دسته کوچک برگ ها در زیر اضافه کردم، که به تصویر تعادل بخشید.



من عاشق استفاده از مولفه های کادریندی ای هستم که بافت عالی دارند – باز هم می گویم که آنها به تصویر عمق می بخشنند. فقط به یاد داشته باشید که کادر باید به خوبی ساختار یافته و تمیز باشد تا افراد بتوانند کاری که شما سعی دارید انجام دهید را ببینند. این عکس واقعا در مورد آشکال متضاد ساده است – و با استفاده از کادریندی طبیعی یک عکس منظم خوب را ایجاد می کند، که از مولفه های در دسترس ساخته شده است.



بنابراین هنگامی که شما درکی از این مفهوم به دست آوردید، می توانید شروع به استفاده از این تکنیک به روش های دیگر کنید – از آن لذت ببرید!

دید بیننده نسبت به تصویر در کنترل شماست

کادربندی طبیعی روش بسیار خوبی است برای این که به یاد داشته باشید که دید بیننده نسبت به تصویر در کنترل شماست. مهم نیست عکس چقدر بزرگ باشد، چشم بیننده در لحظه اول تمام تصویر کامل را نخواهد دید. چشم بیننده به یک بخش کشیده شده و سپس بسته به این که مولفه ها در کجا قرار دارند، در اطراف تصویر حرکت خواهد کرد. کار شما به عنوان یک عکاس هدایت کردن چشم هاست.

لنژک : عکاس به کمک کادربندی طبیعی می تواند چشم بیننده را به سمت سوژه اصلی هدایت کند.

در اینجا سوژه کلیسای سنت پل، در مرکز تصویر است. اما در اطراف آن ساختمان ها، خیابان ها، ماشین ها، و غیره قرار دارند. وقتی شما برای اولین بار تصویر را می بینید، تمام آن جزئیات دیگر یکی شده، و یک کادر طبیعی برای کلیسا ایجاد می کنند. اما پس از آن به تدریج شما شروع به دیدن جزئیات می کنید، بنابراین تصویر تبدیل به یک چیز کاملاً متفاوت می شود.



این عکس مثال خوبی است که شما چطور می توانید از کادربندی برای ایجاد نظم و ترتیب برای یک صحنه بسیار شلوغ استفاده کنید، و به بیننده راهی به سوی عکس بدهید. همچنین مثال خوبی از نحوه حرکت چشم شما در اطراف یک تصویر است.

کادر یک طرفه

ایجاد یک کادر یک طرفه امکان پذیر است، و خوب عمل می کند! در زیر، با وجود این که شاخ و برگ ها تنها در پایین عکس هستند، اما یک اثر پایه عالی ایجاد می کنند، و چشم ها را رو به بالا به سمت ما و مجسمه آزادی می کشانند. بنابراین، به عقیده من، به اصول جذب و کشیدن چشم بیننده به سمت سوزه واقعی عکس پاییند است.



در عکس زیر شما کادریندی ای را خواهید دید که از گوشه عکس می گذرد. بنابراین هنوز هم چشم شما را به سمت سوژه می کشد – که خورشید در حال طلوع و پل و برج ها است – اما کاملاً لطیف است. من که می گویم پل و برج ها در پایین عکس یک کادر طبیعی دوم نیز ایجاد کرده اند که خورشید را در بر می گیرد، شما چه فکر می کنید؟



هنگامی که من در حال گرفتن عکس هایی با آسمان بزرگ هستم – که سوژه مورد علاقه من است – کاری که اغلب انجام می دهم این است که مانند عکس بالا، وقتی اشیاء کوچک در آسمان ظاهر می شوند، عکس می گیرم. اگر شما از نزدیک نگاه کنید می توانید یک هوایپیمای بسیار کوچک را ببینید. یا گاهی اوقات یک پرنده کوچک ظاهر می شود، یا یک شیء تصادفی دیگر. مردم اغلب از من می پرسند که چرا من آن را فتوشاپ نکرده ام، چون می تواند مانند یک تکه گرد و غبار یا یک اشتباه به نظر برسد، اما من عاشق این مولفه های تعجب آور کوچک هستم. فوق العاده است اگر جزئیات بسیار کوچکی در تصویر وجود داشته باشد که لایه های جذابیت را در عکس های شما ایجاد کند، بنابراین بینندگان شما در یک نگاه همه چیز را نمی بینند. (یا همانطور که هانری کارتیه برسون گفته است، «جزئیات انسانی کوچک می توانند تبدیل به یک موضوع مهم شوند»).

این عکس دیگری است که واقعاً کادربرندي ظريف و نامحسوسی دارد. اما من فکر می کنم این عکس نشان می دهد که شما چطور می توانید با این ایده بازی کنید (و هیچ چیز جالب و سرگرم کننده تری از بازی با تمام این مفاهیم و ایده های مختلف، و تبدیل آنها به مفاهیم و ایده های شخصی خودتان وجود ندارد.).



من به این عکس نگاه کردم و با خودم فکر کردم – وای، من تصویر سایه های افراد را با سایه های تاریک اطراف آن کادربرندي کرده ام. این کاری است که کادربرندي طبیعی به ما می گوید انجام دهیم – استفاده از یک کادر برای جلب توجه بیننده به سمت سوزه اصلی عکس.

از چندین کادر در یک تصویر استفاده کنید

من کمی نسبت به عکاسی از چیزهایی که در خیابان پیدا می کنم وسوس دارم. من عاشق عکاسی از هر چیز بسیار عادی ای هستم – مانند آدامس های جویده شده یا خطوط روی جاده، جدا کردن آنها از چارچوب گسترده تر خود، و بازی کردن با آشکال آنها. این نیز راه دیگری برای کمک به آموزش شما برای تمرین تجزیه کردن دنیا به مولفه های متعدد است، به طوری که شما پس از آن می توانید شروع به سازماندهی آنها به شیوه ای سازنده تر کنید.

شما می توانید از این هم فراتر رفته و کادر را تنها بخشی از تصویر خود کنید، نه کل آن. حتی می تواند تنها اشاره ای (القایی) از یک کادر باشد، مانند کاری که من در اینجا انجام دادم.



من عاشق استفاده از پس زمینه های بسیار ساده با رنگ های قوی برای پرتره هایم هستم. دلیل آن این است که اولاً، من می خواهم که پس زمینه حواس بیینده را از سوژه منحرف نکند، بنابراین یک پس زمینه ساده معمولاً بهتر است. دوربین نمی تواند به راحتی لایه هایی را که ما با چشم های (3D سه بعدی) فوق العاده خود می بینیم بازسازی کند. بنابراین اگر برای مثال، شما یک سوژه را در مقابل یک جمعیت قرار دهید، یک تصویر مسطح بدون عمق به دست خواهد آورد.



به علاوه، من دوست دارم رنگ و بافت پس زمینه واقعاً متناسب با سوزه باشد – شاید با لباس‌های آنها، ژست و حالت آنها و غیره. این عکس مثال خوبی از فلسفه من در مورد این موضوع است.

خب به موضوع کادربندی برمی‌گردیم! یکی از دلایل کلیدی که عکس بالا خوب از کار درآمد، بُعد اضافه شده از چند کادربندی است. بله، باز هم یک استفاده نه چندان مرسوم از آن، اما شما می‌توانید ببینید که شکل طاق زرد رنگ و نوارهای آبی در هر دو طرف یک ساختار عالی به عکس می‌بخشند و به تصویر فرم می‌دهند. همچنانی یک حس محدود کردن به سوزه می‌دهند، که تعادل خوبی به ژست قوی و با ابهت او می‌دهد. احساس محدود شدن چیزی است که شما می‌توانید به خوبی با کادربندی طبیعی آن را ایجاد کنید، و یک حس کنگکاوی به عکس ببخشید (از آنجا که ژست سوزه خیلی با ابهت و قوی است، شما نمی‌توانید او را محدود شده تصور کنید، اینطور نیست؟).

هر چیزی در کادر شما یک پیامی دارد

شما به عنوان عکاس باید مطمئن شوید که هر چیزی که در قادر قرار می دهید، همان چیزی را می گوید که شما می خواهید – که مولفه ها همه با هم کار می کنند تا ایده و احساسی که شما به دنبالش هستید را شکل دهند. اگر نمی دانید آن ایده و احساس قرار است چه چیزی باشد – تنها از خودتان بپرسید:

- من در اینجا چه احساسی دارم؟
- چه چیزی در این صحنه برای من جالب است؟
- چرا این صحنه مهم است؟

اگر کار خود را درست انجام داده و یک عکس قوی ایجاد کرده باشید، اینها احساساتی هستند که شما از طریق تصاویر خود منتقل خواهید کرد.

در عکس زیر من آسمان خراش را با ساختمان های اطراف آن و یک نرده در امتداد پایین آن کادربرنده کردم. این ریسک وجود دارد که همه این مولفه ها می توانند با هم قاطی شوند، اما آن آسمان آبی روشن یک فضای طبیعی در اطراف سوژه ایجاد کرده است.



به عنوان نکته آخر، من این تفکر هانری کارتیه برسون را دوست دارم:

«شما فقط باید زندگی کنید و زندگی به شما تصاویر را خواهد داد.»

این راه خوبی برای زندگی کردن است.



در عکس بالا که از میدان St Mark در ونیز گرفته شده، از دروازه طاق دار برای کادربندی قصر سلطنتی St Marks Basilica و برج کلیسا در انتهای میدان استفاده کردم. استفاده از مناظر قابل مشاهده از داخل طاق های قوسی شکل و بیژگی مشترک نقاشی عصر رنسانس برای به تصویر کشیدن عمق بوده است. همانطور که می بینید وقتی این عکس را گرفتم، میدان کاملا خالی بوده است. این یکی از مزایای بیدار شدن ساعت ۵ صبح

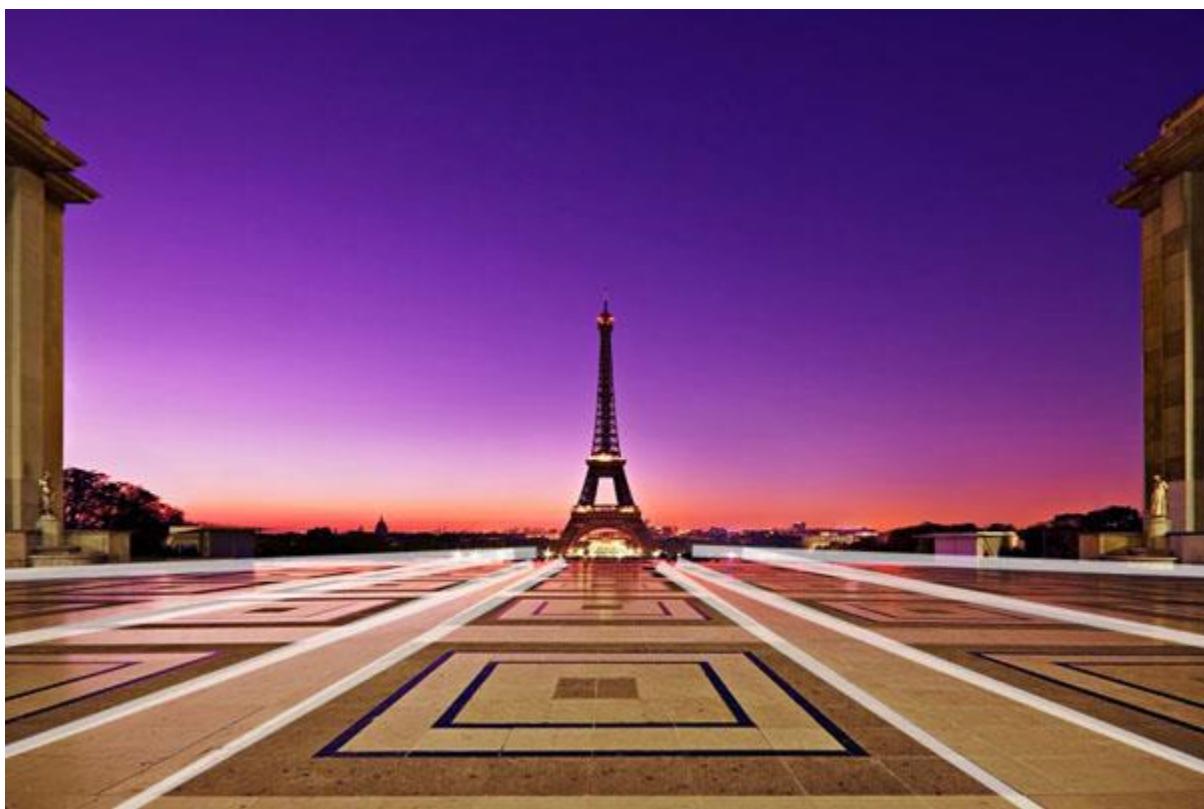
است. صبح های خیلی زود، بهترین زمان عکاسی برای من است تا از خانه بیرون بزنم و با دوربین این طرف و آن طرف بروم.

کادر ها لزومی ندارد پنجره ها یا قوس های ساخت دست بشر باشند. عکس زیر از County Kildare در ایرلند گرفته شده است. این بار، از تنہ درخت در سمت راست و از شاخه معلق آن برای ساخت قابی اطراف چشم انداز که شامل پل و خانه قایقی می شود، استفاده کردم. دقت کنید با اینکه این «قاب» تمام چشم انداز را در بر نمیگیرد ولی هنوز هم به تصویر عمق بخشیده است.

استفاده از «یک کادر داخل کادر عکس» فرصت مناسبی است تا از محیط اطرافتان به شکلی خلاقانه در ترکیب بندی استفاده کنید.

۵- خطوط هدایتگر

خطوط هدایتگر (Leading lines) یا هدایت کننده به هدایت بیننده درون تصویر و جلب تمرکز بر عناصر مهم، کمک می کنند. هر چیزی مثل مسیرها، دیوارها و یا الگوهای می تواند به عنوان خطوط هدایت گر استفاده شود. به نمونه های زیر نگاهی بیاندازید.



در این تصویر از برج ایفل، من از الگوهای روی سنگ فرش به عنوان خطوط هدایتگر استفاده کرده ام. همه خطوط روی زمین، چشم های بیننده را به سمت برج ایفل در فاصله دور هدایت می کنند. همچنین توجه کنید که من از یک ترکیب بندی مرکزی برای این صحنه استفاده کرده ام. تقارن محیط اطراف من سبب شده این نوع ترکیب بندی خوب از آب درآید.



خطوط هدایتگر لزوماً نباید مثل عکس بالا بصورت مستقیم باشند. در واقع خطوط منحنی می‌توانند ابزار ترکیب بندی بسیار جذابی باشند. در اینجا، این راه، بیننده را ابتدا به سمت راست کادر هدایت می‌کند و سپس به چپ، به سمت درخت می‌چرخاند. به علاوه هنگام گرفتن عکس از قانون یک سوم هم استفاده کرده‌ام.

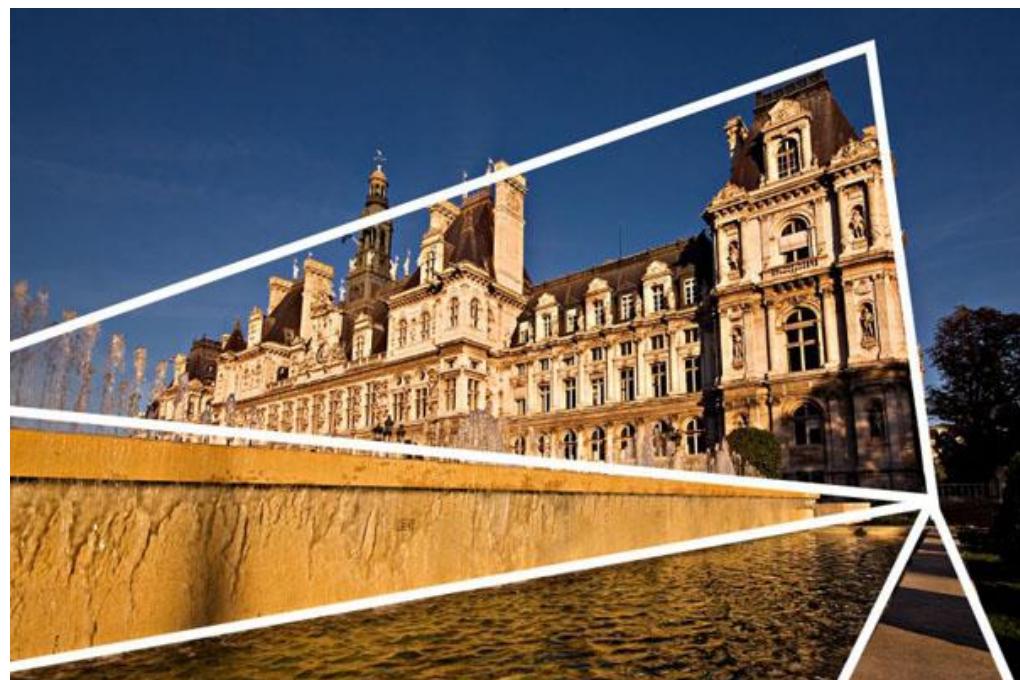
۶- خطوط قطری و مثلث‌ها

اغلب گفته می‌شود که مثلث‌ها و خطوط اریب یک «تنش پویا» به عکس می‌افزایند. البته نامادری من هم کارش را در ایجاد تنش در هر صحنه‌ای به خوبی انجام می‌دهد. و اما منظور ما از تنش پویا (dynamic tension) چیست؟ توضیح این مفهوم می‌تواند سخت باشد و کمی متکلفانه به نظر برسد. این طور در نظر بگیرید که خطوط افقی و خطوط عمودی ثبات را نشان می‌دهند. اگر شما یک نفر را در حالت ایستاده روی یک سطح افقی ببینید، او کاملاً پایدار و با ثبات به نظر خواهد رسید. حالا این مرد را روی یک سطح شیب دار قرار دهید، به نظر کمتر پایدار خواهد بود. این کار باعث ایجاد سطح معینی از تنش بصری می‌گردد. ما زیاد به خطوط مورب در زندگی روزمره عادت نداریم. آنها ناخودآگاه نشان از بی ثباتی هستند. ترکیب مثلث و خطوط مورب در عکس‌های ما می‌تواند به ایجاد این احساس «تنش پویا» کمک کند.

گنجاندن مثلث‌ها درون یک صحنه راهی بسیار موثر برای ارائه تنش پویا است. مثلث‌ها می‌توانند اشیاء مثلث شکل واقعی یا مثلث‌های ضمنی (غیر آشکار) باشند. این موضوع را با جزئیات بیشتری توضیح خواهم داد.



این عکس از پل ساموئل بکت در دوبلین، تعداد زیادی مثلث و خطوط مورب را با صحنه آمیخته است. این پل به خودی خود یک مثلث واقعی است (در واقع قرار بود کنار آن چیزی شبیه یک ساز چنگ باشد). همچنین چند مثلث ضمنی در صحنه وجود دارد. توجه کنید که چگونه خطوط هدایتگر در سمت راست کادر تماماً قطری هستند و مثلث هایی را تشکیل می دهند که همه در همان نقطه بهم می رسند. این مثلث ها ضمنی هستند. داشتن خطوط قطری که به جهت های مختلف می روند تنש پویای زیادی به صحنه می افراشد. یک بار دیگر می توانید ببینید که من چگونه دو روش را برای ایجاد تصویر ترکیب کرده ام: خطوط هدایتگر و قطری.



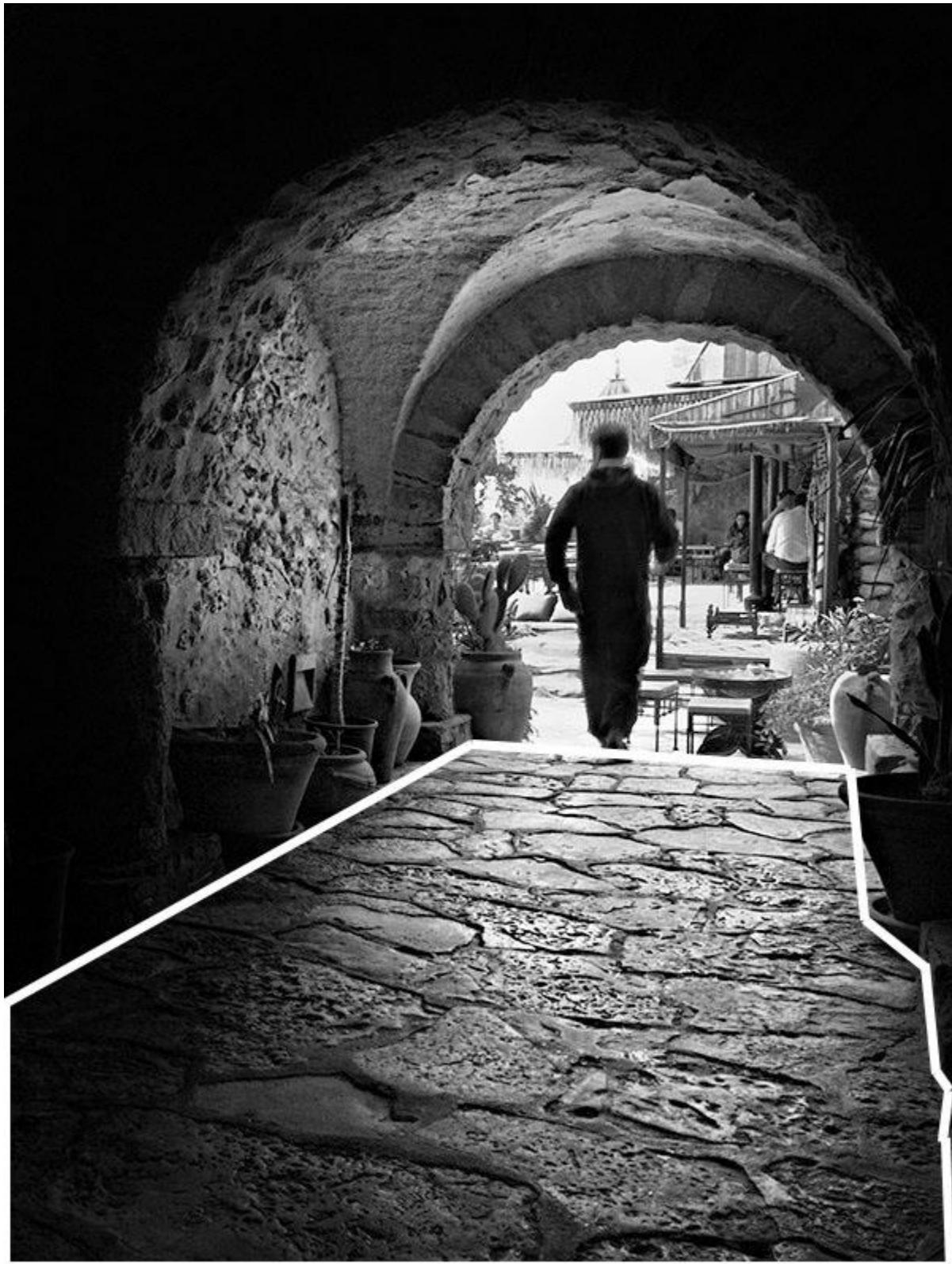
در این تصویر از هتل *de Ville* در پاریس، مثلث های ضمنی و خطوط قطری حس تنش پویا را ایجاد کرده اند. ما در زندگی روزمره عادت به دیدن ساختمان هایی که به چنین زاویه ای متمایل هستند، نداریم. این وضعیت کمی مغایر با احساس تعادل ماست. این چیزی است که تنش های بصری را ایجاد می کند.

۷- الگوها و بافت ها

انسان ها به طور طبیعی جذب الگوها می شوند. الگوها از لحاظ بصری جذاب هستند و هارمونی ایجاد می کنند. الگوها می توانند ساخت دست بشر مثل یک ردیف از قوس ها یا طبیعی مانند گلبرگ های گل باشند. جای دادن الگوها در عکس های شما همیشه روشی خوب برای ایجاد یک ترکیب دلپذیر است. بافت هایی با نظم کمتر هم می توانند بسیار چشم نواز باشند.



عکس بالا در تونس گرفته شده است. من الگوی سنگ فرش ها را برای هدایت چشم به ساختمان گنبدی شکل استفاده کرده ام. خود ساختمان شامل الگویی در قالب یک ردیف از قوس هاست. سقف گنبدی شکل هم قوس های زیرینش را تکمیل کرده است.



در تصویر دوم هم که در تونس گرفته شده، من بافت سنگی که روی زمین کار شده را واقعاً دوست دارم. این الگو نسبت به الگوی عکس اول نظم کمتری دارد، اما بازی نور و سایه بر روی سطح بسیار خوشایند است. بافت های جالبی هم بر روی دیوارها و سقف این راهرو وجود دارد. همچنین ممکن است متوجه شده باشید که قوس دار یک «کادر در کادر» در اطراف آن مرد و کافه‌ی آن طرف گذرگاه ایجاد کرده است.

۸- قانون فردها

در دنیای عکاسی، قطعاً عجایب زیادی وجود دارد، اما قانون فرد‌ها چیز کاملاً متفاوتی است. این قانون می‌گوید که اگر تعداد فردی از سوژه‌ها در یک تصویر وجود داشته باشد، عکس جذابیت بصری بیشتری خواهد داشت. نظریه‌ی مذکور تعداد زوج عناصر در یک صحنه را عامل حواس پرتی می‌داند، چنان‌که بیننده نمی‌داند روی کدام سوژه تمرکز کند. تعداد فرد عناصر، طبیعی‌تر دیده شده و آسان‌تر به چشم می‌آید. قطعاً این قانون در بعضی موقعیت‌ها قابل اجرا است اما صادقانه بگوییم من فکر می‌کنم در بسیاری از موارد نیز اینچنین نیست. اگر شما چهار فرزند داشته باشید چه؟ چگونه تصمیم می‌گیرید که کدام یک عکس را ترک کند؟



عکس بالا نمونه‌ای از قانون فردها است. من عمدتاً صحنه را به گونه‌ای کادربندی کرده‌ام که شامل سه قوس شود. من فکر می‌کنم که دو قوس به این خوبی جواب نمی‌داد و ممکن بود توجه بیننده را تقسیم کند. همچنین همینطوری اتفاق افتاد که سه نفر در صحنه باشند. به علاوه این ترکیب استفاده از الگوها و «کادر هایی درون یک کادر» را ایجاد کرده است.



در عکس بالا از دو قایقران در ونیز، خواهید دید که من به طور کامل قاعده‌ی فردّها را نادیده گرفته‌ام. این درست است که احتمالاً توجه شما به عقب و جلو بین دو قایقران حرکت می‌کند. با این حال این دقیقاً شبیه یک مکالمه بین دو نفر است، یک رفت و برگشت. به همین دلیل، من فکر می‌کنم استفاده از تعداد زوج افراد در این مورد موثر بوده است.

۹- کادر را پر کنید

کادر را با سوژه‌ی خود پُر کنید، باقی گذاشتن فضای کم و یا هیچ فضایی در اطراف سوژه‌می تواند در شرایط خاص بسیار موثر باشد. این کار به تمرکز کامل بیننده بر روی سوژه‌ی اصلی بدون هیچگونه حواس پرتی کمک می‌کند. پُر کردن کادر با سوژه‌به بیننده اجازه می‌دهد جزئیاتی از سوژه را کشف کند که اگر عکس از دورتر گرفته می‌شد این کار ممکن نبود. پُر کردن کادر اغلب باعث می‌شود آنچنان به سوژه نزدیک شوید که عناصری از سوژه را حذف کنید. در بسیاری از موارد، این کار به ایجاد ترکیبی بسیار بکر و جالب می‌انجامد.

در این عکس از گربه خانگی من در سمت چپ، شما متوجه خواهید شد که من کادر را کاملاً با چهرو اش پر کرده‌ام، حتی کناره‌های سر و یالش کراپ شده است. این کار به بیننده اجازه می‌دهد روی جزئیاتی مانند چشم یا بافت پوست حیوان واقعاً تمرکز کند. احتمالاً متوجه شده اید که من از قانون یک سوم هم در این ترکیب بندی استفاده کرده‌ام. او یک حیوان خانگی دوست داشتنی است، اما شما باید وضع مبلمان مان را ببینید. به علاوه او بچه‌ها را دوست دارد اما نمی‌تواند درسته بخوردشان!



در عکس دوم از کلیسا نوتردام در پاریس، من فضای بسیار کمی را در اطراف کناره های ساختمان باقی گذاشته ام. نکته این عکس به نمایش گذاشتن جزئیات معماری نمای جلوی ساختمان است.

- ۱۰ - فضای منفی باقی بگذارید

یک بار دیگر، من می خواهم به طور کامل با خودم مخالفت کنم! در دستورالعمل بالا، به شما گفتم که پُر کردن کادر به عنوان یک ابزار ترکیب بندی موثر است. حالا می خواهم بگویم که انجام کار دقیقاً مخالف با پیشنهاد قبلی نیز موثر است. باقی گذاشتن فضای خالی زیاد و یا به عبارتی «فضای منفی» «در اطراف سوزه‌ی شما می تواند بسیار جذاب باشد. این روش حسی از سادگی و مینیمالیسم ایجاد می کند. مانند روش پُر کردن کادر، این شیوه هم به تمرکز بیننده بر روی سوزه اصلی بدون حواس پرتی کمک می کند.

فضای منفی ناحیه بین و اطراف اشیاء در یک عکس است. از آن برای دیده شدن موثرتر آشکال و اندازه ها، و ایجاد تصاویری با ترکیب بندی بهتر استفاده می شود. در ادامه این آموزش لنزک با ما همراه شوید تا شما را با فضای منفی و چگونگی استفاده از آن در عکاسی بیشتر آشنا کنیم.

فضای منفی (Negative space) که گاهی اوقات به عنوان فضای سفید نامیده می شود، مفهومی است که صدها سال در هنر، طراحی، معماری، و مجسمه سازی از آن استفاده شده است. این مفهوم به همان اندازه در عکاسی نیز مفید است، و می تواند برای تبدیل یک عکس متوسط به یک عکس عالی و برجسته مورد استفاده قرار گیرد.

متاسفانه، این مفهوم چیزی است که توسط عده نسبتاً کمی از مردم درک شده است، اما با کمی تمرین می تواند به شما کمک کند تا به شیوه ای جدید به عکس های خود نگاه کنید، ترکیب بندی های خود را تغییر شکل دهید و نتایج واقعاً نفس گیری به دست آورید.

به عبارت ساده، فضای منفی ناحیه‌ای است که سوژه اصلی را در عکس شما احاطه می‌کند (سوژه اصلی تحت عنوان «فضای مثبت» شناخته می‌شود). این تعریف نسبتاً انتزاعی است، بنابراین مثال زیر را در نظر بگیرید؛ سیم‌های برق در این تصویر فضای مثبت را تشکیل می‌دهند، در حالی که آسمان فضای منفی است.



فضای منفی، یک محل تنفس فراهم می کند و چشمان شما را به سمت سوژه اصلی می کشد. عکس از *Ruben Alexander.*

فضای منفی، در صورت استفاده درست یک تعادل طبیعی در برابر فضای مثبت در یک صحنه فراهم می کند. به دست آوردن درست این تعادل نیازمند مهارت بوده و نسبتاً ذهنی است، اما با گذشت زمان و تمرین در آن بهتر خواهد شد.

چگونه در عکاسی خود از فضای منفی استفاده کنیم؟

مغز ما پر از ایده های قبلی در مورد طرز به نظر رسیدن یک سوژه، از نظر اندازه، شکل، رنگ، بافت، و غیره است. متاسفانه، این تصورات قبلی نحوه ای که ما یک صحنه را می بینیم تحریف می کنند، و این می تواند منجر به ایجاد عکس هایی شود که در ذهن ما خوب به نظر برسند، اما در واقعیت چندان خوب نباشند.

کلید غلبه بر این مشکلات این است که در مجموع از اشیاء یک صحنه چشم پوشی کنیم و در عوض بر فضای خالی بین و اطراف آنها تمرکز کنیم. این کار شما را مجبور می کند تا به ترکیب بندی خود توجه بیشتری کنید، و به شما کمک می کند تا آشکال و اندازه ها را دقیق تر ببینید.



بر فضاهای بین اشیاء تمرکز کنید تا به طور موثرتر بین آنها تعادل برقرار کنید. عکس از *Joost J Bakker.* هنگام کادربندی عکس خود، ترکیب بندی خود را تنظیم کنید تا وقتیکه فضاهای مثبت و منفی در عکس در برابر یکدیگر کاملاً متعادل احساس شوند. در مورد مقدار فضای خالی که باقی می گذارید سخاوتمند باشید، و فکر نکنید که باید در هر اینچ مربع از کادر یک چیز جالب بچپانید.

کاری که من دوست دارم هر از گاهی انجام دهم، این است که عکس های قدیمی ام را در فتوشاپ یا لایت روم باز کنم، و کراپ های مختلف را امتحان کنم تا ببینم آنها چطور بر احساس کلی عکس تاثیر می گذارند. این یک راه عالی برای یادگیری نحوه استفاده از فضای منفی است، شگفت انگیز است که چطور یک تغییر کوچک در ترکیب بندی می تواند تفاوت بزرگی در اثربخشی یک عکس ایجاد کند.



ترکیب بندی های مختلف را امتحان کنید تا ببینید چطور بر احساس عکس تاثیر می گذارند. عکس از *Extra Medium*.

تسلط بر استفاده از فضای منفی زمان می برد. ما آنقدر به تمرکز بر سوژه اصلی در صحنه عادت کرده ایم که برخورد با آن به عنوان چیزی که بعدا به کادر اضافه می شود می تواند عجیب به نظر برسد. با این حال، انجام این کار باعث می شود که شما هر عنصر در صحنه خود را با دقیق بیشتری در نظر بگیرید، که منجر به ترکیب بندی های بسیار قوی تر می شود.



این عکس از مجسمه غول پیکر شیوا خدای هندو در موریس یک مثال خوب از استفاده از فضای منفی است. مشخصاً مجسمه سوژه‌ی اصلی (فضای مثبت) است اما من فضای زیادی که فقط با آسمان پر شده را در اطراف آن باقی گذاشته‌ام. این عکس توجه ما را بر روی خود مجسمه متمرکر می‌کند در حالی که به سوژه‌ی اصلی «فضایی برای تنفس» یا به عبارتی برای صحبت می‌دهد. ترکیب بندی هم یک حس سادگی ایجاد می‌کند. هیچ چیز پیچیده‌ای در مورد صحنه وجود ندارد. این مجسمه توسط آسمان احاطه شده، همین! من از قانون یک سوم هم برای جای دادن مجسمه در سمت راست قادر استفاده کرده‌ام.

- ۱۱ - سادگی و ساده گرایی (مینیمالیست)

در آخرین دستورالعمل، ما دیدیم که چگونه گذاشتن فضای منفی یا خالی در اطراف سوژه‌ی اصلی می‌تواند یک حس سادگی و مینیمالیسم ایجاد کند. سادگی به خودی خود می‌تواند یک ابزار قدرتمند ترکیب بندی باشد. سادگی اغلب به معنی گرفتن عکس با پس زمینه غیر پیچیده است که ذهن را از سوژه‌ی اصلی منحرف نمی‌کند. شما همچنین می‌توانید یک ترکیب ساده با زوم بر روی بخشی از سوژه‌تان و تمرکز بر جزئیات خاص ایجاد کنید.



در اولین تصویر، من بر روی چند قطره‌ی آب روی یک برگ در یک باغ زوم کرده‌ام. این یک سوژه‌ی ساده است اما به دلیل سادگی اش بسیار زیبا هم هست. یک لنز ماکرو خوب می‌تواند ابزاری بسیار مفید برای خلق چنین عکس‌هایی باشد.



من در عکس دوم از یک درخت در سپیده دم، از یک پس زمینه بسیار ساده و منظم برای متمرکز کردن توجه بر روی درخت استفاده کرده ام. این عکس از فضای منفی برای ایجاد یک حس سادگی و مینیمالیسم بهره برده است. من از قانون یک سوم و خطوط هدایتگر هم در ترکیب بندی این عکس استفاده کرده ام.

-۱۲- سوژه را ایزوله کنید

استفاده از یک عمق میدان کم برای ایزوله یا مجزا کردن سوژه راهی بسیار موثر برای ساده کردن ترکیب بندی است. با استفاده از یک دیافراگم باز (ضرایب اف کوچک)، شما می توانید پس زمینه را که احتمالاً تمرکز را از سوژه اصلی منحرف می کند، مات کنید. این یک تکنیک بسیار مفید برای عکاسی پرتره است .



در این تصویر از گربه‌ی پنهان شده در جعبه، من دیافراگم را روی $f3.5$ تنظیم کرده ام که دیافراگمی بسیار باز است و پس زمینه خیلی ماتی حاصل می کند. این عکس توجه را روی گربه متمرکز می کند، چراکه پس زمینه مات کمتر تمرکز را بر هم می زند. این روش یک راه بسیار عالی برای ساده سازی یک ترکیب بندی است. احتمالاً شما متوجه شده اید که من از این تکنیک برای تمرکز توجه بر روی قطرات آب روی برگ در دستورالعمل قبلی هم استفاده کرده ام.

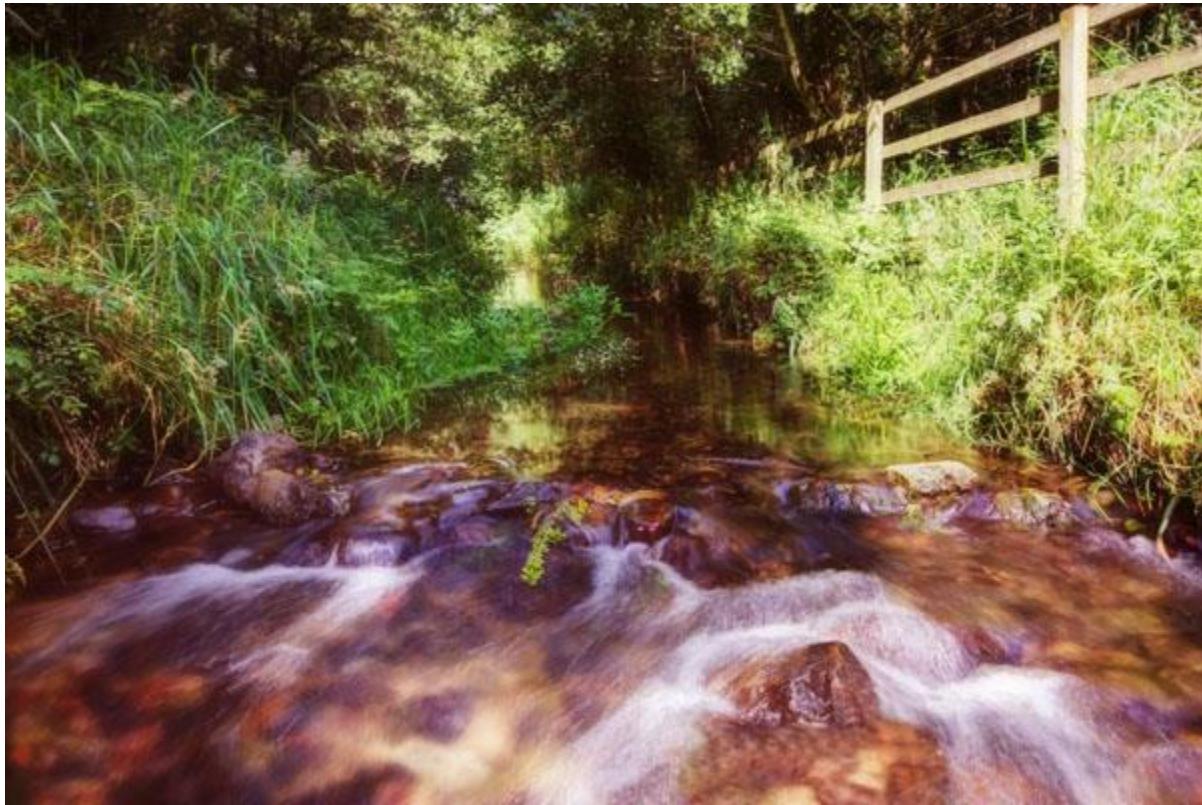
-۱۳- نقطه دید خود را تغییر دهید

بیشتر عکس‌ها هم سطح چشم گرفته می شوند. در مورد من، این فاصله به سختی ۱۰۵ متر است! گرفتن عکس از خیلی بالا و یا خیلی پایین می تواند شیوه‌ای برای خلق یک ترکیب بندی جالب تر و بدیع از یک سوژه آشنا باشد. من غالباً عکاسان حیات وحش را در حالیکه برای گرفتن عکس‌های بی نقص بر روی شکم در میان گل و لای به شکل خاصی دراز کشیده اند، می بینم.



این عکس از پاریس در شب از پشت بام یک برج گرفته شده است. همیشه زمان بازدید از هر شهر، سعی می کنم ساختمان هایی با جایگاه تماشای منظره که اجازه عکاسی از بالای شهر را می دهد، پیدا کنم. بالا رفتن به شما این شанс را می دهد که از مناظر تماشایی یک شهر، به ویژه در شب عکاسی کنید.

گاهی اوقات برای پیدا کردن آن نقطه مناسب برای عکاسی باید پایتان را به آب بزنید. عکس بالایی را من در حالی گرفتم که در یک رود ایستاده بودم. در واقع من مجبور شدم مدتی برای تمام شدن یک باران شدید و بازگشت خورشید صبر کنم. هرچند این عکس ارزشش را داشت که پایین بروی و حرکت آب و جریان یافتن آن روی سنگ ها را ثبت کنی .



- ۱۴ - به دنبال ترکیب های رنگی خاص بگردید

استفاده از رنگ به خودی خود یک ابزار ترکیب بنده است که اغلب نادیده گرفته می شود. تئوری رنگ چیزی است که همه ای طراحان گرافیک، طراحان مُد و طراحان داخلی با آن آشنا هستند. ترکیب های رنگی خاصی یکدیگر را بخوبی تکمیل می کنند و می توانند از لحاظ بصری بسیار قابل توجه باشند.



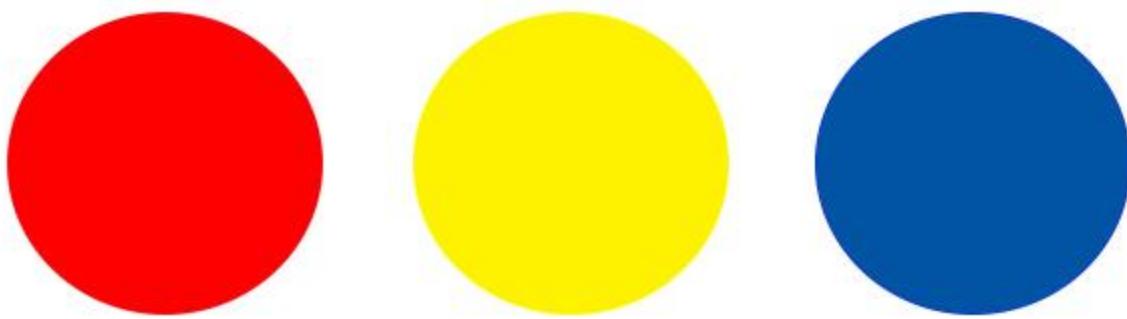
چرخه رنگ (color wheel) دایره ای از رنگ هاست که برای نشان دادن رابطه بین رنگ ها طراحی شده است. با ساختن یک چرخه رنگ از عکس های خود، خواهید آموخت که چگونه رنگ های به خصوصی کنار هم زیبا دیده می شوند و همچنین رنگ های شگفت انگیزی درون عکس های خود کشف خواهید کرد. پس عکس های خود را مرور کنید تا ببینید آیا می توانید با آن ها «چرخه رنگ» خودتان را بسازید؟ اگر برای این کار یک چند رنگ کم داشتید، پس برای قدم زدن و عکاسی آماده شوید!

چرخه رنگ (دایره رنگ ها colour wheel) – ابزاری مناسب برای زمانی است که می خواهید از چند رنگ در عکس استفاده کنید، چرا که این چرخ نمایشی بصری از تئوری رنگهاست. این چرخ همانطور که در عکس بالا مشاهده می کنید به ۱۲ قسمت تقسیم می شود که بر اساس تئوری سه رنگ اصلی Isaac Newton، به صورت مدل قرمز و زرد و آبی (RYB) تشکیل شده است. نیوتون نور خورشید (سفید) را به رنگ های قرمز، نارنجی، زرد، سبز، فیروزه ای و آبی تجزیه کرد، سپس دو سر این سیر رنگی را به هم متصل کرد تا نشان دهد چگونه رنگ ها به یکدیگر تبدیل می شوند.

بعضی رنگ ها در کنار هم بهتره دیده می شوند. این رنگ ها که در کنار هم جذابتر دیده می شوند را رنگ های هم آهنگ یا هارمونیک می گویند و به این صورت است که این رنگ ها رابطه ثابتی در چرخه رنگی با یکدیگر دارند.

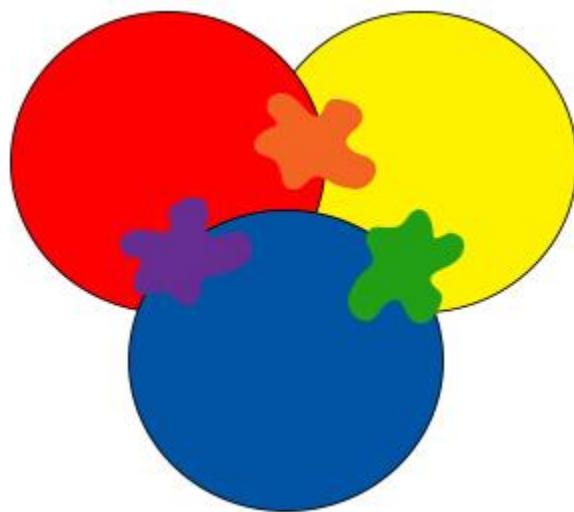
رنگ های اولیه، رنگ های ثانویه و رنگ های ثالث

از اولین چیز هایی که ما در مدرسه راجع به رنگ ها یاد می گیریم این است که ۳ رنگ اولیه یا اصلی وجود دارد: قرمز، زرد و آبی.



رنگ های اولیه یا اصلی: قرمز، زرد و آبی

رنگ های ثانویه، رنگهای سبز، بنفش و نارنجی هستند که از ترکیب ۲ رنگ از رنگ های اولیه تشکیل می شوند.



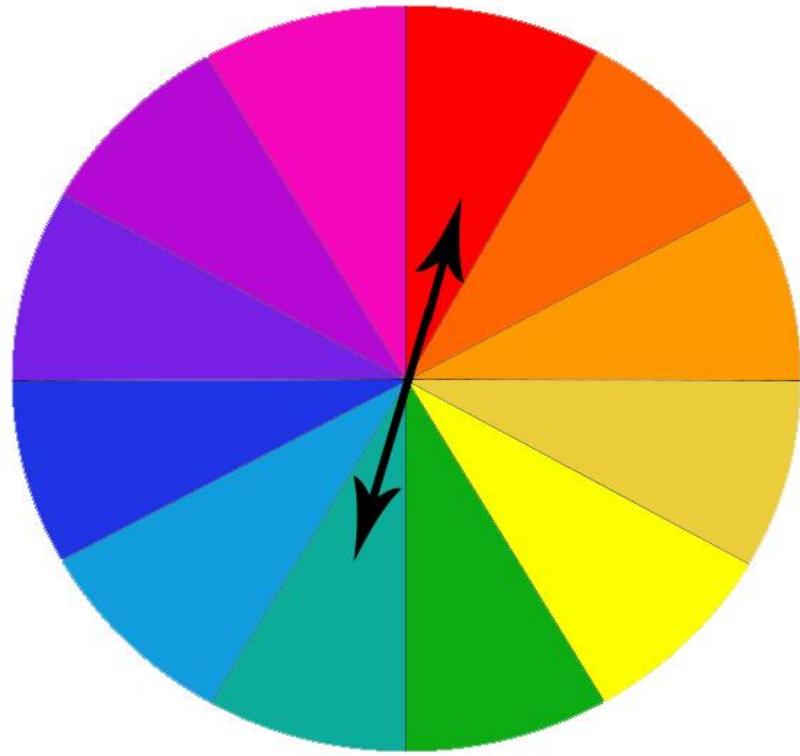
رنگ های ثانویه: بنفش، نارنجی و سبز

رنگ های ثالث یا مرتبه سوم هم از ترکیب رنگ های اولیه با رنگ های ثانویه به وجود می آیند.

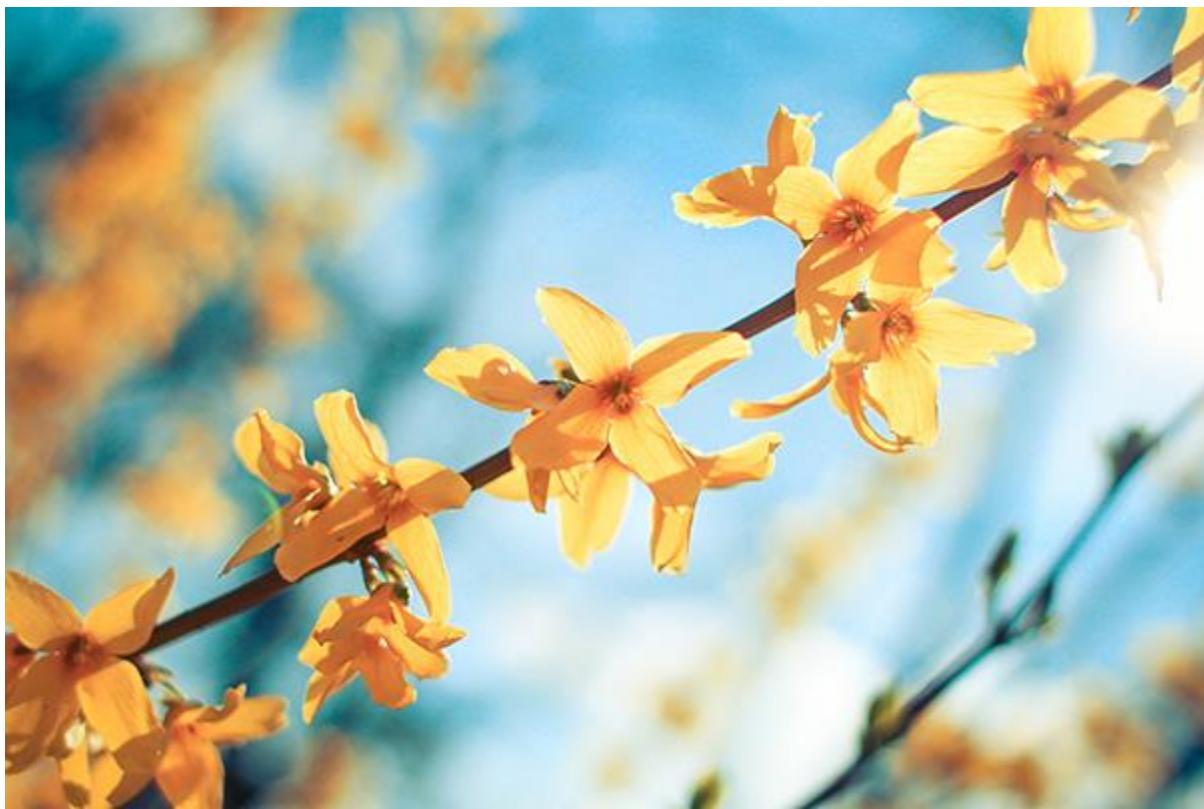
چگونه رنگ ها با هم کار می کنند

زمانی که عکس را ترکیب بندی می کنید این نکته مهمی است که باید به آن توجه کنید

رنگ های مکمل



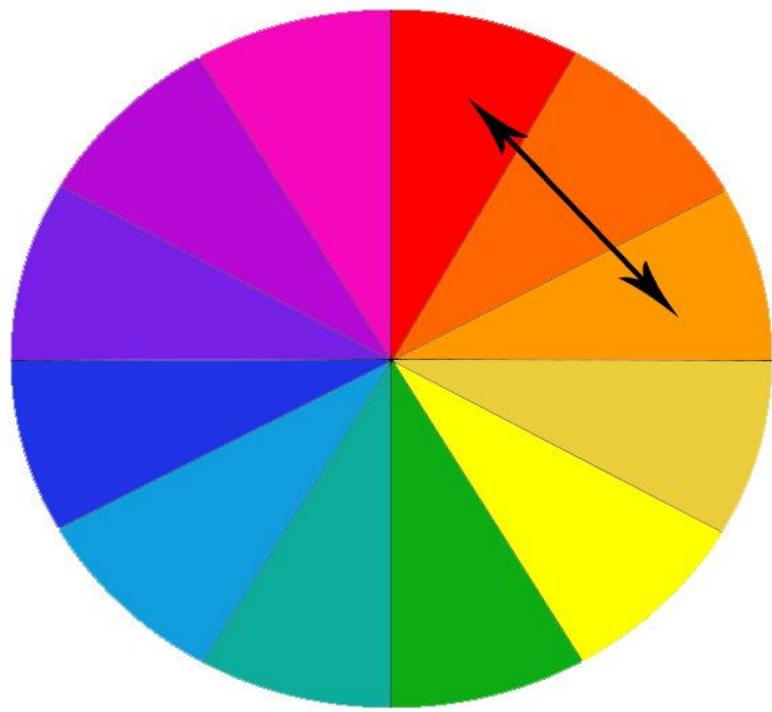
رنگ های مقابل هم در چرخه رنگی، به رنگ های مکمل معروف هستند.



رنگ های مکمل مانند زرد و آبی که در چرخه رنگ رو به روی هم هستند به زیبایی در کنار یکدیگر قرار می گیرند. (عکس گرفته شده توسط Picjumbo)

حتی در عکسی بسیار ساده تنها با وجود این رنگ های مکمل عکسی بسیار جذاب خواهد داشت.

رنگ های مشابه



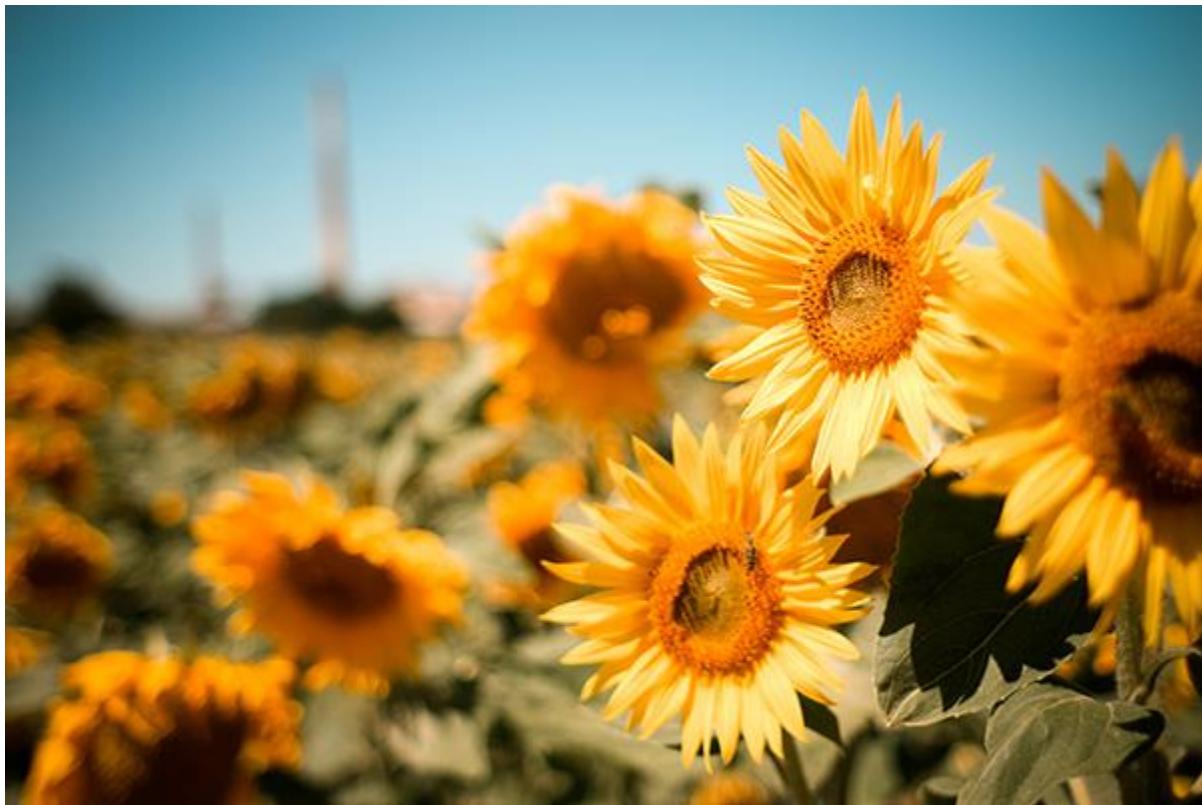
رنگ های مشابه معمولاً در طبیعت دیده می شوند، این رنگ ها در چرخه رنگی بغل هم هستند و باعث جذابیت بیشتر یکدیگر می شوند.



طبیعت بهترین ایده را دارد، رنگ های زرد و قرمز که در چرخه رنگ کنار یکدیگر هستند، در کنار هم بسیار زیبا دیده می شوند. (عکس گرفته شده توسط [Pixabay](#))

همانطور که می بینید رنگ قرمز و زرد در اینجا خیلی جلوه زیبایی به عکس داده اند، حتی با وجود الگویی تکرار شونده؟ طبیعت بهتر از همه می داند!

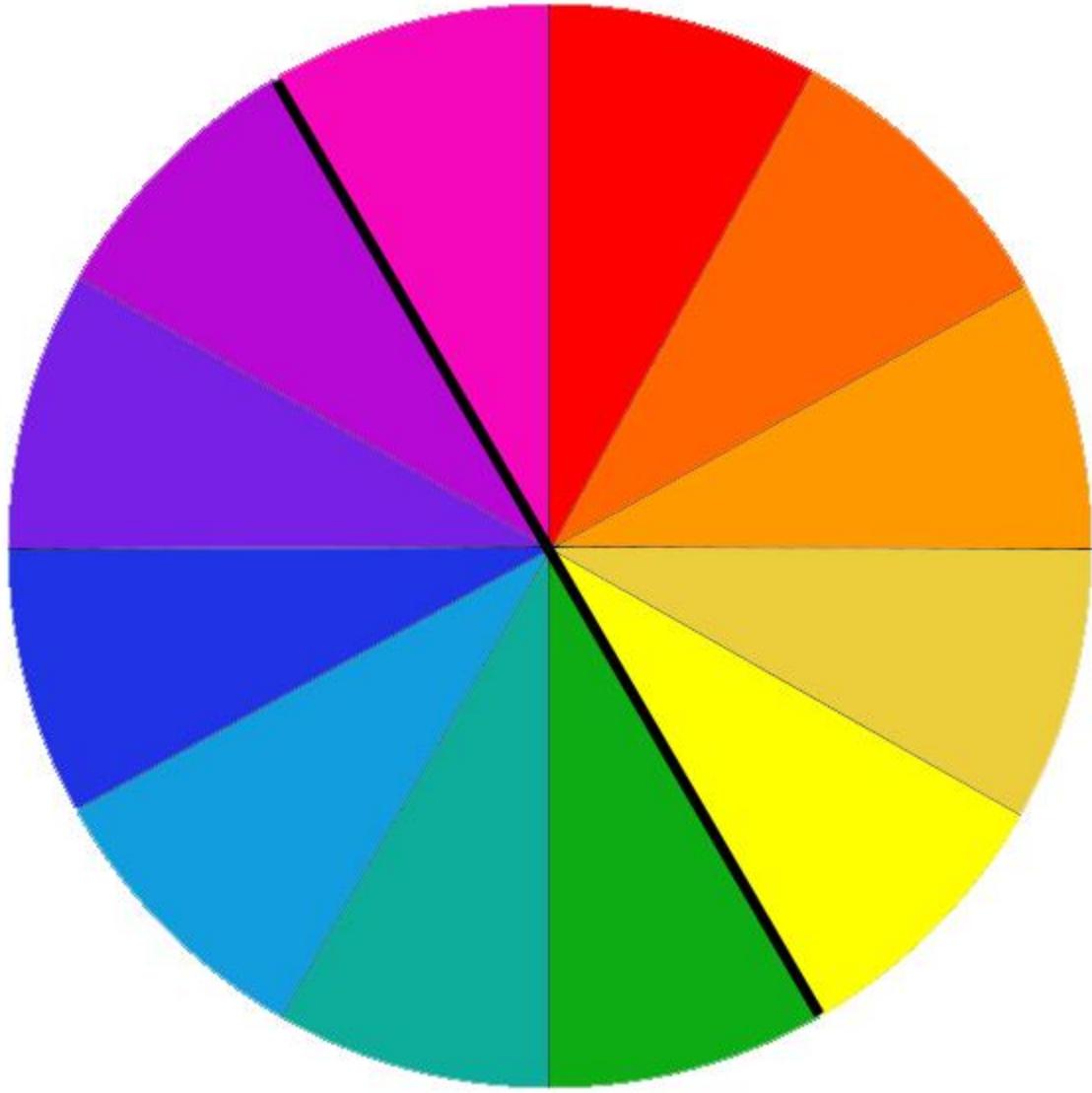
سایر ترکیب ها که با هم خوب کار می کنند به حالت مثلثی هستند، به این صورت که شما مثلثی بر روی چرخه رنگ می کشید و از رنگ هایی که رأس های این مثلث بر روی آنها قرار گرفته اند در کنار یکدیگر استفاده می کنید، همین شیوه را می توانید برای چهار ضلعی هم پیاده کنید، به این صورت که یک چهار ضلعی بر روی چرخه رنگ می کشید و از رنگ های که زیر رئوس این مربع قرار گرفته استفاده می کنید، با چرخاندن این اشکال بر روی چرخه رنگ می توانید ترکیب های مختلفی را بدست آورید.



نمونه ای از ترکیب مثلثی رنگ ها. (عکس گرفته شده توسط [Picjumbo](#))
نمونه از استفاده از ترکیب مثلثی از چرخه رنگی را در بالا مشاهده می کنید که از رنگ های آبی، نارنجی و سبز در کنار هم استفاده شده که جلوه زیبایی به عکس داده است.

رنگ های گرم و سرد

چرخه رنگ را می توان به دو نیمه رنگ های گرم و رنگ های سرد تقسیم کرد.



رنگ های گرم (نیمه سمت راست) و رنگ های سرد (نیمه سمت چپ)

به رنگ های گرم قابلیت پیشرفت و نزدیک شدن نسبت داده شده، به رنگ های گرم داخل اتاق توجه کنید، آیا
این رنگ ها حس راحتی و گرمی را به شما نمی دهند؟



عکس های گرفته شده از طلوع و غروب خورشید معمولاً عکس های گرمی هستند.

به دلیل وجود رنگ های گرم در طلوع و غروب خورشید است که معمولاً این عکس ها به نظرمان جذاب می آیند.

اما رنگ های سرد دقیقاً نقطه مقابل رنگ های گرم هستند و قابلیت دور شدن به آنها نسبت داده می شود. این رنگ ها حس آبی آسمان و دریا را به ما می دهند که نشانگر فضای خالی بسیار بزرگ است.



عکس های سرد به ما حس فضای بزرگ خالی را می دهند.

ایجاد کردن تعادل بین رنگ های سرد و گرم در تصویر بسیار مهم است و در زمان عکاسی باید به انتخاب رنگ و تن رنگی عکس نیز توجه کنید. به حسی که عکس شما منتقل می کند فکر کنید و بینید که آیا می خواهید عکس شما حس یک فضای بزرگ خالی را القا کند و یا می خواهید حس بسته تری را القا کنید؟ با دقت رنگ های عکس را انتخاب کنید. تن تصویر را اندکی به سمت رنگی که حس مورد نظر شما را القا می کند متمایل کنید.

اینکه تأثیر هر رنگ را بدانیم و نحوه استفاده از آن را نیز بدانیم، کمک بسیار بزرگی در استفاده از رنگ ها و در نتیجه بالا بردن جلوه عکس می کند.

بکارگیری رنگ ها

خوب، ما رنگ ها را به طور کلی توضیح دادیم، اما اگر بخواهید رنگ را به عنوان سوژه یک عکس در نظر بگیرید چطور، یا بخواهید عکس آبستره بگیرید باید چکار کنید؟ به عناصری که عکس شما دارد فکر کنید، بدون در نظر گرفتن رنگ، به این فکر کنید که کدام عنصر باعث می شود عکس شما جلوه بیشتری داشته باشد و سپس راجع به ترکیب بندی عکس تصمیم بگیرید.

خطوط و نقش ها

اگر رنگ های شما قابلیتی مانند الگو های تکراری داشتند، در این صورت کار کردن روی چنین تقارنی می تواند واقعا جواب بدهد:



بازی با تقارن می تواند بسیار مؤثر باشد

در این عکس من از قرینه بودن تصویر به صورت افقی اطمینان حاصل کردم که بسیار خوب جواب داده است. اگر در زمان عکاسی نتوانسته اید اینکار را بی نقص انجام دهید می توانید در مرحله ویرایش با چرخاندن و بریدن عکس قرینه بودن عکس را اصلاح کنید.

اگر خطوط ضخیمی در تصویر دارید، به جای قرار دادن آن ها در مرکز کادر به قرار دادن روی خطوط قانون یک سوم فکر کنید:



قرار دادن خطوط ضخیم روی خطوط قانون یک سوم می تواند نتیجه بسیار خوبی را به دنبال داشته باشد

مقداری رنگ مقابل پس زمینه ساده

یک قسمت رنگی روی پس زمینه ای خنثی یا ساده می تواند جلوه بسیار زیبایی ایجاد کند، منظور من از این جمله بالا بردن غلظت رنگی یک قسمت و یا انتخاب یک قسمت برای رنگی بودن در عکسی سیاه و سفید نیست، بلکه رنگی بودن یک قسمت به طور طبیعی در مقابل پس زمینه ای طبیعی است.

رنگ ها در مقابل پس زمینه ای طبیعی جلوه بسیار زیبایی دارند.

شاید سوژه خسته کننده ای به نظر بیاید اما فکر می کنم خط زرد روی سنگ فرش های خاکستری جلوه بسیار زیبایی پیدا کرده و به زیبایی خودش را نشان داده است.



هر روز به رنگ ها فکر کنید

شاید با خودتان فکر کنید «چگونه می توانم رنگ ها را کنترل کنم؟» در حقیقت شما نمی توانید رنگ ها را کنترل کنید ولی همیشه مسأله این نیست! عکس طلوع آفتاب را که برای نشان دادن رنگ های گرم مثال زدیم در نظر بگیرید. اگر همین عکس را در زمان گرگ و میش می گرفتیم حس کاملاً متفاوتی را الفا می کرد. زمانی از روز (یا شب) را که برای عکاسی انتخاب می کنید می تواند تأثیر بسیار زیادی بر روی عکس نهایی شما داشته باشد.



رنگ ها در اینجا حس جنب و جوش و هیجان را منتقل می کنند.

من فکر نمی کنم اگر این عکس را در میانه روز گرفته بودیم به همین شکل می بود. سیاهی شب در کنار روشنایی های نور تضاد نوری ای را ایجاد کرده که حس جنب و جوش و هیجان و لذت را به بیننده القا می کند. شما می توانید حسی که یک عکس به بیننده منتقل می کند را کنترل کنید. از نور (یا تاریکی) برای حسی که می خواهید القا کنید استفاده کنید و به اینکه چگونه رنگ ها را در عکستان کابربندی کنید هم فکر کنید.

برای بدست آوردن آبستره های رنگارنگ عکس را منتاز کنید

گاهی اوقات شما عکس های بسیار خوبی می گیرید اما نمی دانید با آنها چکار کنید. اگر واقع بینانه نگاه کنیم شما هیچ وقت عکسی از یک خط زرد در مقابل سنگ فرش های خاکستری را قاب نمی کنید و به دیوار پذیرایی خانه خود آویزان نمی کنید. آبستره های رنگارنگ دارای تضاد اما در کنار هم زیبا خواهند شد. این عکس ها را منتاز یا کلاژ کنید تا بتوانید استفاده بهتری از آنها بکنید.



منتاز راهی بسیار مناسب برای قابل استفاده کردن عکس های آبستره است.

با در نظر گرفتن رنگ های مختلف و بافت آنها، عکس به طور کلی بسیار زیبا به نظر می رسد. به نظر من با قرار دادن کادری دور عکس می توانید به چشم بیننده کمک کنید تا انتهای عکس را تشخیص دهد. ترکیب ها و کادر های مختلفی را امتحان کنید تا به نتیجه ای دلنشیں دست پیدا کنید. خیلی جالب می شود اگر به اطراف محل زندگی خود بروید و چنین عکس هایی گرفته و چاپ کنید. با این کار شما کاری تشکیل شده از چند عکس خاص و شخصی خواهید داشت که فقط خود شما می دانید هر عکس در کجا گرفته شده است.

رنگ ها قدرت جلب کردن توجه بیننده عکس های شما را دارند و می توانند حسی که شما می خواهید را به بیننده منتقل کنند. از دانش خود نسبت به چرخه رنگ ها استفاده کنید و از طریق آن نسبت به انتخاب مکان قرار گفتن رنگ های مختلف در داخل کادر بهره ببرید. آیا زمان روز تأثیری بر روی عکس ها می گذارد؟ به عنوان یک عکاس، معمولاً به سمت عکس های گرفته در زمان طلوع یا غروب خورشید جذب می شویم و معمولاً سعی می کنیم برای گرفتن عکس از یک سوژه در ساعات طلایی برای عکاسی برویم، پس مشخصاً عکاسی در این زمان ها تأثیری وجود دارد که ما را به سمت خود جلب می کند.

به استفاده از خطوط، الگو ها و تقارن ها فکر کنید و سعی کنید آنها را طوری در کادر قرار دهید که برای چشم بیننده جذاب به نظر بیاید و اگر عکس های آبستره زیبای زیادی دارید با استفاده از آنها منتازی بسازید و به چاپ کردن آن فکر کنید. نکته جالبی که در عکسی های آبستره چاپ شده وجود دارد این است که مهم نیست آن را از کدام سمت بر روی دیوار نصب کنید.



من خودم ترکیب رنگ جذاب آبی/زرد را در این عکس از Custom House در دوبلین به کار گرفته ام. رنگ زرد ساختمان نورپردازی شده تضاد زیبایی با آبی عمیق آسمان پیدا کرده است.



قرمز و آبی نیز رنگ های مکمل در چرخه رنگ هستند. مرکز خرید Stephen's Green در دوبلین با نورهای قرمز برای کریسمس سال گذشته روشن شده بود. این رنگ در برابر آبی عمیق آسمان اوایل شب بسیار چشمگیر بود. من عاشق عکاسی از شهرها در طول ساعت هایی هستم که آسمان آبی رنگ است. آبی عمیق آسمان در این زمان یک پس زمینه بسیار جذاب به معماری شهر و چراغ ها می دهد. سیاه خالص آسمان در اواخر شب چنین گیرایی و تضاد شدیدی با نور چراغ های شهر ایجاد نمی کند.

۱۵ - قانون فضا

قانون فضا (rule of space) در رابطه با جهتی است که سوژه (ها) در تصویر شما در حرکت اند یا به آن نگاه می کنند. به عنوان مثال اگر شما از یک ماشین در حال حرکت عکس می گیرید، بهتر است در جلوی ماشین فضای بیشتری نسبت به پشت آن باشد. این کار این مفهوم را می رساند که در کادر فضا برای حرکت ماشین وجود دارد. برای نمونه به عکس قایق در زیر نگاهی بیاندازید.



در این عکس، قایق در سمت چپ کادر قرار گرفته و از چپ به راست حرکت می کند. توجه کنید که چگونه فضای بسیار بیشتری برای حرکت به جلو در جهت حرکتش (به سمت راست) نسبت به فضای پشت آن وجود دارد. ما به طور ذهنی تصور می کنیم که قایق در حال حرکت به سمت این فضا در امتداد حرکتش در رودخانه است. همچنین تمایل ناخودآگاهی داریم که در جهتی که سوزه به سمت آن قرار دارد نگاه کنیم. اگر قایق درست در سمت راست کادر بود، این موضوع ما را به بیرون از عکس هدایت می کرد!



این قانون همچنین می تواند در عکاسی از مردم نیز استفاده شود – که فضای نگاه نام دارد. قانون فضای نگاه پیشنهاد می کند که سوزه باید به جهتی درون کادر عکس نگاه کند، نه اینکه به سمت بیرون از کادر. به نوازنده در عکس بالا نگاه کنید. من از او درحالی که سمت چپ کادر نشسته عکس گرفته ام. او به سمت راست (از جهتی که ما به آن نگاه می کنیم) در داخل منطقه ای از فضای بین خود و کناره ای راست کادر نگاه می کند. اگر او به سمت دیگری بود، به خارج از کادر نگاه می کرد و این غیرعادی به نظر می رسید. با نگاه به فضای درون کادر، او نگاه ما را به آن مرد تکیه زده بر نرده پشت سر و سپس به زوج در سمت راست هدایت می کند.

به سوزه خود فضایی برای نگاه کردن بدھید

یکی از اولین تکنیک هایی که به عنوان یک عکاس می آموزید، قانون یک سوم است و اینکه چگونه سوزه را در یک سمت تصویر قرار دهید – به جای اینکه صاف آن را در وسط قرار دهید – که معمولاً باعث ایجاد ترکیب بندی خوش آیند تری می شود. موضوع این مطلب کوتاه لزک نیز ایده ای مرتبط است، اینکه چگونه به سوزه ای که در موقعیت درست قرار گرفته «فضایی برای نگاه کردن» بدھیم.



500PX



نگاه کردن به چپ یا راست

هروقت سوژه ای داشتید که به چپ یا راست می نگریست، بهترین مکان برای قرار دادن او دور از سمتی از تصویر است که به طرف آن نگاه می کند. یعنی اگر سوژه به چپ نگاه می کند، او را در سمت راست تصویر قرار دهید (و برعکس).

لنزک : به این تکنیک، زیر شاخه ترکیب بندی، فضای نگاه (looking room) گفته می شود. قانون فضای نگاه می گوید که همیشه باید فضای بیشتری در سمتی که سوژه به آن طرف نگاه می کند وجود داشته باشد. همانطور که از نام آن پیدا است، شما دارید فضایی برای نگاه کردن سوژه ایجاد می کنید.

در اینجا نمونه هایی را مشاهده می نمایید که این تکنیک به خوبی اجرا شده است:





هدایت کردن سوژه



این ایده همچنین برای مواردی که سوژه در حال قدم زدن، دویدن و یا شیرجه زدن به سمت ناحیه مشخصی از تصویر است نیز صدق می کند. به آن ها فضایی برای حرکت کردن به سمتش بدهید، و در این صورت مطمئن خواهید بود اکشن ها (حرکات) در عکس شما واقعی به نظر می رسند. بیننده می تواند سیر تکامل حرکت را تجسم کرده و در ذهنش تصویری بسازد که بعد از این چه اتفاقی خواهد افتاد.

در ویدیو و فیلم، این تکنیک به «هدایت کردن سوژه» معروف است. این شامل خالی گذاشتن تقریباً دو سوم فضای صفحه مقابل سوژه می‌شود، برای ایجاد حسی که سوژه فضایی برای ادامه حرکت در ترکیب بندی دارد.

قالب شکنی

همانطور که رعایت و اجرای [قانون یک سوم](#) همیشه بهترین گزینه نیست، در مورد فضای نگاه هم می‌توان قالب شکنی کرد. اگر شانسش را داشتید، چند عکس با فضا‌های مختلف بگیرید تا بتوانید بعداً گزینه مورد علاقه خود را انتخاب کنید. برای مثال شاید بخواهید به جای مقابل سوژه، فضای بیشتری را در پشت او رها کنید.





چگونه از فضای منفی در عکس هایمان استفاده کنیم – طبق آنچه که در این مطلب لنزک توضیح می دهیم، گاهی فضایی که در عکس هایتان رها می کنید سبب برتری آنها می شود. در ادامه به شما خواهیم گفت چطور از فضای خالی در عکس هایتان به نفع خود استفاده نمایید.

فضای خالی درون عکس ها (فضای منفی)، می تواند عکس را در مقایسه با حالتی که تمام فضا پر از جذابیت باشد، زیباتر تر و تمرکز بر آنرا راحت تر کند. فضای منفی می تواند چندین نقش کلیدی ایفا کند، پس در ادامه چندین نکته برای کمک به شما در تشخیص آنچه می خواهید در عکس نباشد ارائه می کنیم.

تقویت نقاط مهم

نقش اصلی فضای خالی برجسته کردن نقاط مهم در چشم بیننده است. اگر هیچ چیز دیگری نباشد که در جلب تمرکز رقابت کند، چشم ها بدون جست جوی بقیه ای عکس، مستقیماً به سوژه مورد نظر شما متمرکز خواهند شد.

متوازن کردن عکس

فضای منفی می تواند عکس را در ظاهر متوازن تر نشان دهد. به عنوان یک قانون کلی، شما دو برابر فضایی که سوژه گرفته است، به فضای منفی نیاز دارید. مثلاً، اگر یک پرتره کلوزاپ می گیرید و سوژه دقیقاً یک سوم قاب تصویر را پر کرده است، باید دو سوم دیگر را به فضای منفی یا خالی اختصاص دهید.

به عکستان زمینه دهید

البته موقعي هست که قانون قبلی به کار نمی آید؛ مثلا وقتی پرتره محیطی می گیرید و می خواهید فضای بیشتری از مکانی که در آن عکاسی می کنید را در عکس جا دهید.

در پرتره های محیطی، اغلب محیط اطراف سوژه است که عکس را جذاب تر می کند، پس پر کردن قاب تصویر با سوژه به معنای از دست رفتن زمینه و مفهوم عکس است.

برای سوژه فضای تنفس باز کنید

اگر سوژه تان را در یک سمت کادر قرار می دهید، مطمئن شوید به سمتی نگاه می کند که فضای منفی وجود دارد. همین نکته برای عکاسی اکشن نیز برقرار است؛ در این نوع عکاسی نیز عکس شما وقتی ترکیب بندی دلپذیر تری دارد که سوژه شما درون عکس فضایی برای حرکت کردن داشته باشد. البته اگر می خواهید حسی از سرعت در عکس ایجاد کنید یا بیننده را متعجب از اینکه سوژه به کجا می رود یا به چه چیزی نگاه می کند رها کنید، می توانید فضای منفی را پشت سوژه قرار دهید و سوژه را به سمت بیرون از عکس هل دهید (در استفاده از این روش باید محتاط باشید).

فضای منفی نباید خالی باشد

با استفاده از یک رنگ در پسزمینه هنگام عکاسی در فضای بسته، یا خارج از فوکوس قرار دادن پسزمینه هنگام عکاسی در فضای باز، می توانید پس زمینه را از توجه بیننده دور کنید و سوژه را در چشمان او برجسته نمایید. اگرچه گاهی محو کردن پسزمینه تاثیر عکس شما را کمتر می کند. مثلا، اگر می خواهید پرتره ای در طبیعت بگیرید و پشت سوژه شما یک صحنه‌ی کوهستانی قرار دارد، با دیافراگم بسته تری عکاسی کنید تا کل عکس واضح ثبت شود و در نتیجه با اصلاح فضای منفی، عکس شما تاثیر و معنای بیشتری پیدا کند.

در فضای منفی اغراق کنید

در این ایده یک قدم جلو تر بروید و رنگ را از عکستان حذف کنید تا فقط اشکال و فضای اطراف آنها قصه شما را شرح دهند. همچنین می توانید با عکاسی ضد نور یا سیلوئت (silhouette) بافت را نیز از عکس حذف کنید.

۱۶-قانون چپ به راست

نظریه ای وجود دارد که می گوید انگلیسی زبان ها تصاویر را از چپ به راست «تفسیر می کنند» همانگونه که متون را می خوانند. به همین دلیل، پیشنهاد می شود که هر حرکتی که در یک عکس به تصویر کشیده می شود باید از چپ به راست جریان یابد. این شیوه خوب است، اما برای بیننده ای که در کشورش متون از چپ به راست خوانده می شوند. بسیاری از زبان ها مانند فارسی و عربی از راست به چپ خوانده می شوند. صادقانه بگوییم، من عکس های فوق العاده‌ی زیادی که در آنها «جریان» از راست به چپ است گرفته ام.

من یک بار توسط یک کارشناس برای اینکه یک زن در عکس من از راست به چپ راه می‌رفت مورد انتقاد قرار گرفتم. او به من گفت این عکس از قانون چپ به راست پیروی نمی‌کند. من به آن کارشناس یادآوری کردم که عکس را در تونس گرفته‌ام، جایی که در آن مردم از راست به چپ می‌خوانند. البته برد با من نبود.



عکس بالا از قانون چپ به راست پیروی می‌کند. زن به همراه سگ خود در حال رفتن از سمت چپ به سمت راست کادر است. این عکس به «قانون فضا» هم پایبند است. شما متوجه خواهید شد که فضای خیلی بیشتر در مقابل زن نسبت به پشت سر او وجود دارد. او فضای زیادی برای راه رفتن در کادر دارد. من قانون‌های «یک سوم» و «کادر در کادر» را نیز در گرفتن این عکس به کار گرفته‌ام.

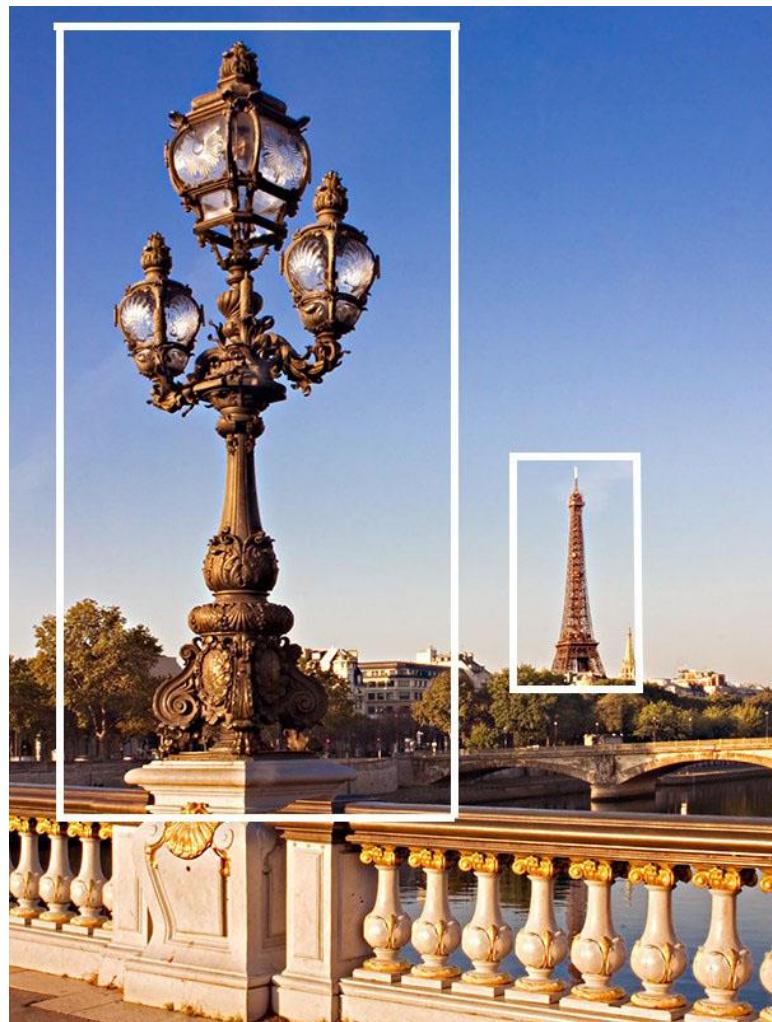
در شماره فوق به قانون «چپ به راست» اشاره شده که برای ما فارسی زبان‌ها بر عکس و «راست به چپ» می‌باشد. طبق این قانون/توصیه مخاطبان فارسی زبان احتمالاً همانطور که متون را از راست به چپ می‌خوانند، تماشا و تفسیر عکس را نیز از راست به چپ انجام خواهند داد – بنابراین جریان حرکت سوزه باید از راست به چپ باشد. اما همانطور که نویسنده توضیح می‌دهد، رعایت این قانون یا توصیه مانند قوانین دیگر الزامی نیست.

- ۱۷ - عناصر صحنه را در تناسب قرار دهید

اولین دستورالعمل‌های ترکیب بندی که ما در این آموزش لنزک دیدیم «قانون یک سوم» بود. البته این بدان معنی است که ما اغلب سوزه‌ی اصلی عکس را در یک طرف کادر در امتداد یکی از خطوط مشبك عمودی جای می‌دهیم. گاهی اوقات این کار به عدم تعادل در صحنه منجر می‌شود. این می‌تواند نوعی تهی بودن را در بقیه کادر ایجاد کند.

برای غلبه بر این اتفاق، شما می‌توانید یک سوزه‌ی ثانویه‌ی کم اهمیت تر یا کوچکتر در طرف دیگر قاب عکس خود قرار دهید. این کار بدون اینکه تمکن از سوزه‌ی اصلی را خیلی کم کند، ترکیب بندی را متعادل خواهد کرد.

به این عکس از تیر چراغ برق تزیینی در پل الکساندر سوم در پاریس نگاه کنید.



خود تیر چراغ برق سمت چپ کادر را پُر کرده است. برج ایفل در دوردست، تعادل را در طرف دیگر کادر برقرار ساخته است.

احتمالاً شما می‌گویید که این قاعده در تقابل با ایده «فضای منفی» که در قانون شماره ۱۰ ذکر شد، به نظر می‌رسد. در تضاد با «قانون فرد ها» هم هست که بیان گر حضور تعداد فرد از عناصر در صحنه است. همانطور که من در ابتدای این آموزش گفتم، هیچ قانون غیر قابل شکستنی در ترکیب بندی عکاسی وجود ندارد. برخی از این دستورالعمل ها در تضاد با یکدیگرند و این خوب است. برخی از این دستورالعمل ها برای انواع خاصی از عکس ها مفید و برای دیگر عکس ها موثر نیستند. این سوالی از قضاوت و تجربه است.



عکس بالا در ونیز گرفته شده است. یک بار دیگر، یک تیر چراغ برق تزئینی در یک طرف کادر غالب است. برج کلیسای دورتر در طرف دیگر کادر تعادل را فراهم می کند.

این کار یک اثر ثانویه هم بر ترکیب بندی دارد. مشخصاً برج کلیسای دور بسیار بزرگتر از تیر چراغ برق در زندگی واقعی است. در عکس چون برج در دور دست است کوچکتر به نظر می رسد. این موضوع به افزودن حسی از عمق و مقیاس کمک می کند.

-۱۸- مجاورت

مجاورت ابزار ترکیب بندی بسیار قدرتمندی در عکاسی است. مجاورت به گنجاندن دو یا چند عنصر در یک صحنه بر می گردد که این عناصر می توانند در تضاد با یکدیگر و یا مکمل هم باشند. هر دو رویکرد می توانند موثر باشد و نقش مهمی در فعال کردن یک عکس برای داستان گویی بازی کند.



به این عکس گرفته شده در پاریس نگاهی بیاندازید. در نیمه پایین کادر، ما پایه نگهدارنده کتاب نسبتاً زمخت در هم و برهم و پوسترها آویزان از بالا را داریم. و بالاتر از همه این ها کلیساها با شکوه جامع نوتردام متعلق به قرون وسطی وجود دارد. این گوهر معماری مظهر نظم و ساختار است بر خلاف پایه نگهدارنده کتاب ساده اما جذاب که در زیر آن قرار دارد. به نظر می رسد این دو نماد در تقابل مستقیم با یکدیگر هستند و در عین حال در کنارهم به خوبی جلوه می کنند. هر دو با روش های مختلف معرف شهر پاریس هستند و نقش مهمی در توانا ساختن عکس برای روایت یک داستان ایفا می کنند.



عکس بالا هم در فرانسه، اما این بار در روستای زیبا و کوچک میساک در جنوب غرب گرفته شده است. در این عکس، ماشین قدیمی Citroen 2CV در وطنش در مقابل یکی از کافه های رایج فرانسه در پس زمینه دیده می شود. این دو عنصر هر یک کاملاً معرف دیگری هستند. مردی که پشتش به ماست و در کافه نشسته صاحب ماشین است و وقتی من برای عکاسی از ماشینش اجازه گرفتم شگفت زده به نظر می رسید. او پرسید چرا میخواهم از چیزی قدیمی عکس بگیرم. او نمی دانست با پارک کردن ماشینش در مقابل یک کافه خاص ناخواسته یک صحنه اصیل فرانسوی ایجاد کرده است.

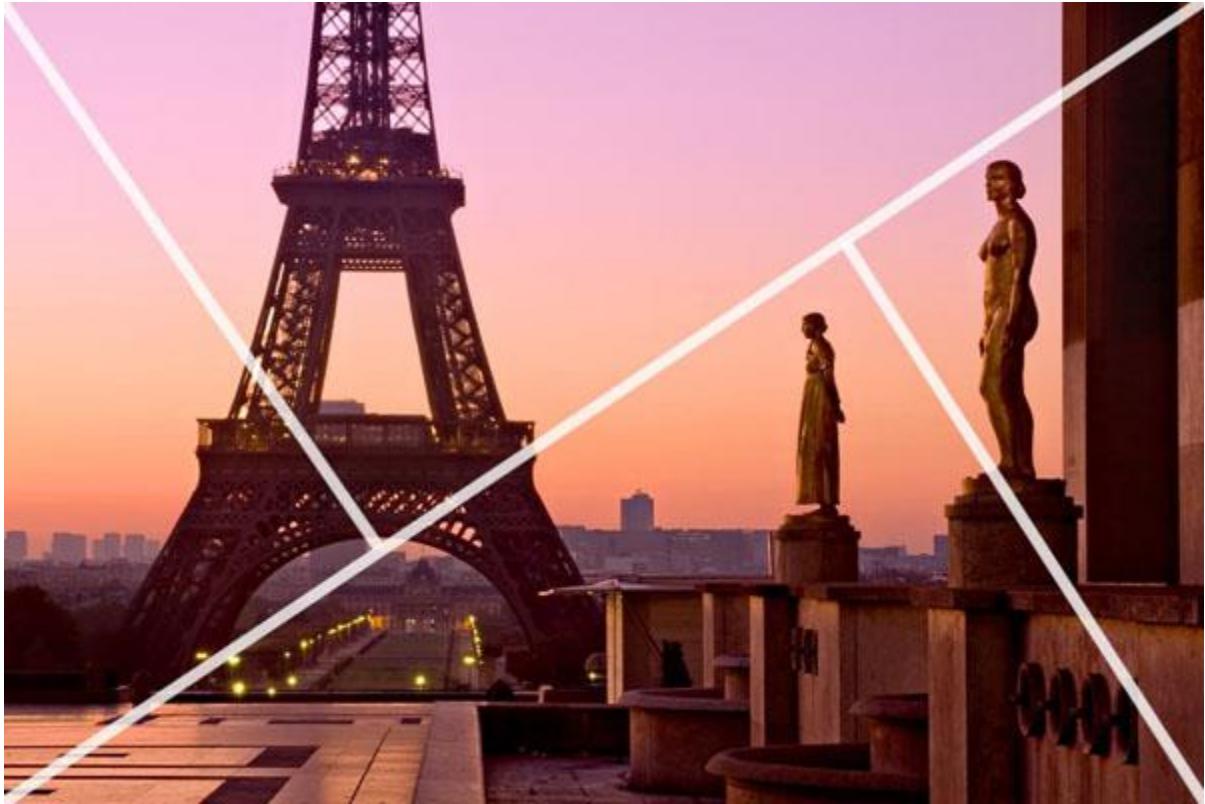
- ۱۹ - مثلث های طلایی

آیا شما هنوز با من همراهید؟ تقریباً دارد تمام می شود... قول می دهم. ترکیب بندی مثلث های طلایی (golden triangles) بسیار شبیه به قانون یک سوم کار می کند. به جای شبکه‌ی مستطیل‌ها این بار کادر را با یک خط مورب از یک گوشه به گوشه‌ی دیگر تقسیم می کنیم. سپس دو خط دیگر از گوشه‌های دیگر به خط مورب وصل می کنیم. همانطور که در زیر نشان داده شده دو خط کوچکتر با زاویه‌ی قائم به خط بزرگ می رسند. این کار کادر عکس را به یک سری مثلث تقسیم می کند. همانطور که می بینید، این شیوه ترکیب بندی به ما کمک می کند عنصر «تنش پویا» که در قانون شماره ۶ این مطلب لنزک به آن پرداخته شد را داشته باشیم. مثل قانون یک سوم، از خطوط (در اینجا خطوط مثلث‌ها) کمک می گیریم تا عناصر مختلف را در صحنه جایگذاری کنیم.



عکس بالا شامل خطوط قطری قوی‌ای است که خطوط «مثلث‌های طلایی» را دنبال می کنند. مسیر نورهای ترافیک کاملاً خط مورب گوشه بالا سمت راست به گوشه پایین سمت چپ را دنبال می کنند. بالای ساختمان

سمت چپ نزدیک به قطر کوچکتر در سمت چپ می باشد. تقاطع خط کوچک سمت راست با خط بزرگتر، گوشه بالای ساختمان را ملاقات می کند.



عکس بالا استفاده از قانون ترکیب بندی مثلث ها را به شیوه ای زیرکانه تر نشان می دهد. سر مجسمه ها یک مثلث ضمنی ایجاد می کند. این خط ما را به برج ایفل در دورتر هدایت می کند. تقاطع خط کوچکتر در سمت چپ با خط بلندتر درست در وسط برج ایفل رخ می دهد. خط کوچکتر در سمت راست درست بین دو مجسمه قرار می گیرد. قانون مثلث ها یک شیوه ای پیچیده ای تنظیم عکس به نظر می رسد، اما ترکیب بندی هایی واقعا قابل توجه ارائه دهد.

- ۲۰ - نسبت طلایی

نسبت طلایی (golden ratio) چیست؟ خوب در واقع بسیار ساده است: دو کمیت در نسبت طلایی هستند اگر نسبت آنها همان نسبت مجموع مقادیرشان به مقدار بزرگتر باشد. صبر کنید، چه شد؟ خوب، اگر بیش از حد پیچیده به نظر می رسد، شاید این فرمول ریاضی به فهم آن کمک کند:

منظور شما از اینکه حالا بیشتر گیج شده اید چیست؟

این درست است که روش نسبت طلایی در ایجاد یک عکس می تواند در ابتدا بسیار پیچیده به نظر برسد، اما در واقعیت بسیار ساده است. این روش چیزی شبیه یک نسخه کمی پیچیده تر از قانون یک سوم است. به جای یک شبکه منظم، قادر عکس به یک سری مربع، مانند نمونه ای زیر، تقسیم می شود. الگویی که با عنوان «شبکه فی Phi-شناخته می شود. سپس شما می توانید از این مربع برای رسم مارپیچی که شبیه پوسته ای

حلزون است استفاده کنید. این طرح «مارپیچ فیبوناچی» نامیده می شود. مربع ها به جایگذاری عناصر در صحنه کمک می کنند و مارپیچ به ما ایده می دهد که صحنه چگونه جریان یابد. این چیزی شبیه یک خط هدایتگر نامرئی است.

اعتقاد بر این است که روش ترکیب بندی مارپیچ طلایی بیش از ۲۴۰۰ سال وجود داشته و در یونان باستان ابداع شده است. این شیوه به طور گسترده ای در انواع بسیاری از هنرها و همچنین در معماری به عنوان راه ایجاد ترکیب بندی های زیبا و دل انگیز استفاده می شود. این روش به ویژه در هنر رنسانس به کار رفته است. خوب، من باید در اینجا اعترافی بکنم. من واقعا هرگز هدفمند عکسی را با استفاده از نسبت طلایی نگرفته ام. وقتی که به عکس هایم دوباره نگاه می کنم، متوجه می شوم که گهگاهی تصادفا از این روش استفاده کرده ام.



من این عکس را در ونیز گرفتم. پل و پله ها در سمت چپ مربعی بزرگ را به نسبت سمت راست اشغال کرده اند. سپس مارپیچ فیبوناچی ما را از اینجا به بالای پل و پایین به سمت دو خانم نشسته در کنار آن هدایت می کند. این یک خوش شانسی بوده و گویا خوب هم از آب درآمده!



نسبت طلایی می تواند در جهات مختلف تنظیم شود. در این عکس گرفته شده در پراگ، مارپیچ ما را از سوی پل به سمت قلعه در ساحل دورتر هدایت می کند. یک خوش شانسی دیگر!

بدیهی است، که در ذهن داشتن تمامی این دستورالعمل های ترکیب بندی هنگام عکاسی غیرممکن است. مغز شما ذوب خواهد شد! با این حال، یک تمرین خوب این است که تلاش کنید هر بار که بیرون می روید از یک یا دو نمونه از این روش ها استفاده کنید. برای مثال می توانید یک جلسه عکاسی را به جستجوی موقعیت هایی برای به کار بردن روش «کادر در کادر» اختصاص دهید.

پس از مدتی، خواهید دید که بسیاری از این دستورالعمل ها در عکاسی شما نهادینه شده اند. شما به طور طبیعی و بدون نیاز به فکر کردن شروع به استفاده از آنها خواهید کرد. همانطور که در قانون نسبت طلایی دیدید، من یکی از این روش ها را حتی بدون آن که تشخیص دهم استفاده کرده بودم!

آموزش گام به گام: ایده های ترکیب بندی در عکاسی منظره

بدون اینکه خودتان را به خطر بیاندازید، یک راه تضمینی برای جلوگیری از بدست آوردن ترکیب بندی معمولی و تکراری این است که به دنبال مکان هایی باشید که اکثر مردم نمی خواهند یا نمی توانند بروند. با ایستادن در یک مسیر، همه نمای یکسانی را می بینند. اما اگر بتوانید بالاتر و یا پایین تر از سوژه بروید، به طور کلی زاویه دید جدیدی ایجاد کرده اید. هر کاری به سادگی دراز کشیدن روی زمین یا بالا رفتن از جایی در نزدیکی سوژه می تواند عکس تأثیرگذار تری به همراه داشته باشد. در این مطلب لنزک به شما آموزش خواهیم داد که چگونه در عکاسی از یک سوژه عالی، شش عکس متفاوت بگیرید و تنها یکی از آنها با استفاده از قوانین ترکیب بندی عرفی و رایج گرفته شده باشد.

گزینه امن (بدون ریسک)



ما با یک عکس بدون ریسک کار را شروع کردیم. عکسی با زاویه دید معمولی از یک فانوس دریایی. بعد از جستجوی همین منطقه در گوگل، چندین عکس مشابه با عکسی که گرفتیم را پیدا کردیم. قانون یک سوم، خطوط راهنمای جذابیت در پیش زمینه همه دست در دست هم می دهند تا یک عکس منظره، بدون ریسک، زیبا پدید آید.

سوژه را به گوشه های کادر بکشانید



سوژه خود را به اطراف کادر حرکت دهید. این عکس تقریباً از همان جایی گرفته شده که عکس اول گرفته شده بود، اما با کمی کج کردن و جا به جایی در کادربندی، فانوس دریایی را به گوشه کادر بردیم که باعث می شود چشم بیننده داخل کادر حرکت کند و ترکیب بندی پویا تری ایجاد شود.

در مرکز کادر قرار دهید



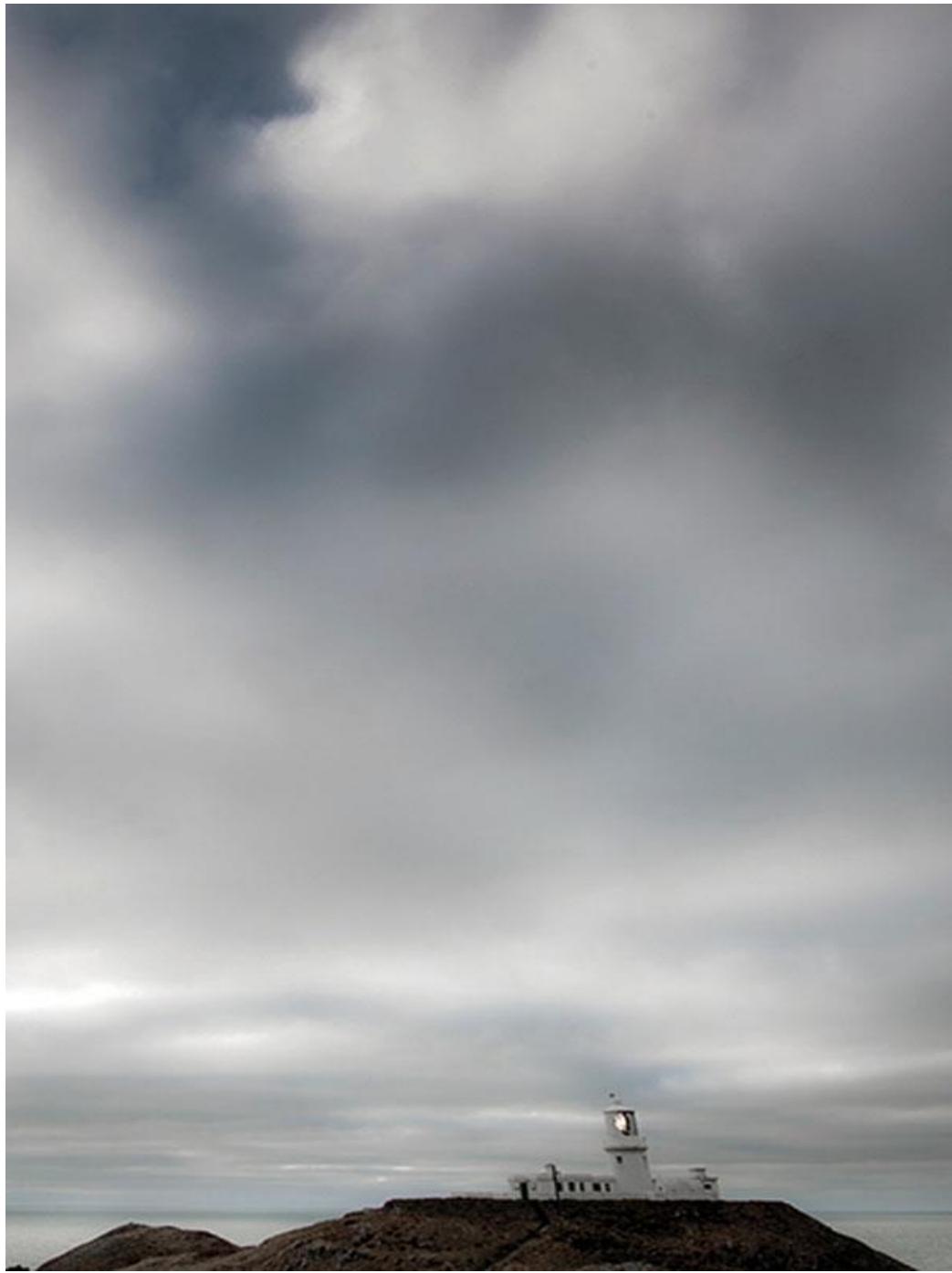
قرار دادن سوژه خود دقیقاً در مرکز کادر کاری است که معمولاً گفته می شود انجام ندهید، اما همین کار می تواند ترکیب بندی فوق العاده ای ایجاد کند. مخصوصاً اگر مانند اینجا، حالت قرینه ای در عناصر محاصره کننده سوژه شما وجود داشته باشد و یا خطوط راهنمایی که چشم بیننده را به سمت سوژه متوجه می کنند.

افق کج



عکاس های منظره آموخته اند که از کج شدن عکس جلوگیری کنند، اما یک چرخش عمدی دوربین همیشه چیز بدی نیست. در اینجا، یک چرخش کوچک باعث شده تا ارتفاع روی مسیر پر پیچ و خم تا فانوس تاکید شود.

آسمان بزرگ



اگر فقط یک نقطه جذاب (سوژه اصلی – در اینجا فانوس) در کادر داشته باشید، عکس با آسمان بزرگ جواب خواهد داد. اینکه سوژه شما در برابر آسمان عظیم در پیش زمینه قرار گرفته باشد حس تک بودن و تنها بودن را

به سوژه شما می دهد و آن را ایزوله می کند. برای گرفتن چنین عکسی به سادگی یا از سوژه دور شوید و یا از لنز واید استفاده کنید و سوژه خود را در بالا و یا پایین کادر قرار دهید.

عکس آبستره بگیرید



گفته ایم که در عکس های منظره باید سوژه مشخصی داشته باشید که بیننده روی آن تمرکز کند. اما حذف هر سوژه قابل تشخیصی از کادر، می تواند عکس های آبستره زیبایی را نتیجه دهد. ترکیب آرایه ای از رنگ های نرم و پاستلی و یکی کردنشان، نتیجه آرامش بخشی خواهد داشت.

راهنمای یک ترکیب بندی عکس خوب

ترکیب بندی چیست و چرا تا این حد اهمیت دارد؟ اگر تازه وارد حرفه عکاسی شده اید حتماً باید سوالاتی راجع به نحوه ترکیب بندی عکس داشته باشید. در این مطلب لنزک به سوالاتی که تازه وارد های حرفه عکاسی زیاد پرسیده اند پاسخ خواهیم داد.



خطوط هدایتگری که دیوار ایجاد کرده بدبیهی و آشکار هستند، اما خطوط ضخیم در کت مدل هم بی تاثیر نیستند. ترکیبی از تیره ترین شکل‌ها با پس زمینه قوس دار در پشت مدل نیز باعث جذب شدن نگاه بیننده به سمت صورت مدل شود.

ترکیب بندی عکس چیست؟

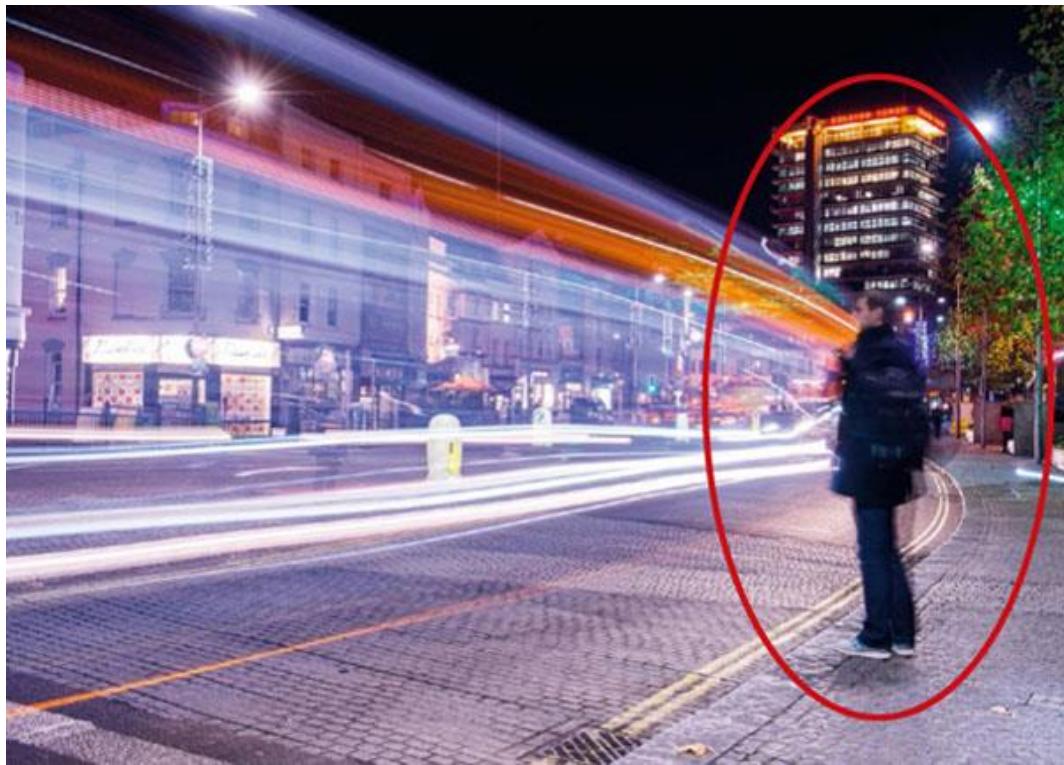
تصمیم گیری شما راجع به چگونگی کادر بندی را ترکیب بندی می گویند که می تواند باعث فوق العاده شدن و یا خراب شدن عکس شما شود. اینکه عناصر مختلف را چگونه در کادر خود قرار دهید تعیین کننده لذت بردن یا نبردن بیننده از تماشای عکس شما خواهد بود.

پس اینکه ترکیب بندی عکس را مدد نظر داشته باشیم مهم است؟

صد در صد! مهم نیست که چقدر نوردهی عکس شما خوب باشد یا سوزه شما چقدر فوق العاده باشد، بدون یک ترکیب بندی خوب، نمی توانید عکسی حرفه ای و بسیار جذاب بگیرید.

وقتی از داخل ویзор (Visor) یا LCD پشت دوربین به تصویر مقابل دوربین نگاه می کنید، در این لحظه است که شما تصمیم می گیرید که چه چیز هایی داخل کادر شما باشند و چه چیز هایی داخل کادر نباشند. در حقیقت شما دارید کادر خود را می چینید و طراحی می کنید و این خیلی مهم است که اینکار را سنجیده و با دقیق انجام دهید تا بتوانید از هر موقعیتی بهترین بهره را ببرید.

در این باره به نقل قولی از هنری کارتیه برسون (Henri Cartier Bresson) اشاره می کنیم که می گوید: «ترکیب بندی باید یکی از دغدغه های همیشگی باشد».



عناصر سمت راست کادر به همراه انحنای جاده مانع خارج شدن چشم بیننده از داخل کادر تصویر می شود.

آیا ترکیب بندی را می توان آموخت؟

من فکر می کنم بعضی افراد چشمان قوی تری در ترکیب بندی نسبت به دیگران دارند، اما برای کسانی که چشمان قوی ای در این زمینه ندارند قوانینی برای راهنمایی ترکیب بندی وجود دارند که می توانند برای داشتن ترکیب بندی بهتر در زمان عکاسی از آنها استفاده کنند.

به نظر من هر چه ترکیب بندی ساده تر باشد، عکس بهتری خواهد داشت. ترکیب بندی های پیچیده و در هم خیلی نمی توانند جلب توجه کنند، چرا که مغز ما سعی می کند در همان ابتدا و در نگاه اول از عکس سر در بیاورد و اگر نتواند این کار را انجام دهد از عکس زده شده و به آن جلب نمی شود.

آیا ممکن است با استفاده بیش از حد از قوانین ترکیب بندی عکس هایمان کلیشه ای شود؟

بله، فکر می کنم با استفاده از قوانین ترکیب بندی عکس هایمان می توانند بدیهی و حتی می تواند از کادر بندی خلاقانه جلوگیری کند. البته توصیه می کنم ابتدا قوانین ترکیب بندی را یاد گرفته و به آنها مسلط شوید و بعد از تسلط بر آنها به فکر قانون شکنی و خلاقیت های خاص بیفتید.

کاربردی ترین نکته ترکیب بندی ای که به ذهنتان می رسد چیست؟

اولین مکانی که در آن قرار می گیرید را بهترین مکان فرض نکنید. چرخی بزنید و بنشینید و یا به دنبال مکانی باشید تا بتوانید از ارتفاع بالاتر عکس بگیرید.

با عوض کردن زاویه دید خود و مشاهده نحوه تابیدن نور روی سوژه خود، به زودی می‌توانید در ترکیب بندی عکس‌هایتان پیشرفت کنید.

بسیاری از عکاس‌های تازه وارد عادت دارند اکثر عکس‌های خود را همانطور که ایستاده‌اند و درست از ارتفاع چشمانشان می‌گیرند، اما کمتر پیش می‌آید که چنین زاویه‌ای بهترین زاویه ممکن برای عکاسی باشد.

ترکیب بندی در عکاسی معماری: فضا، الگو، آبستره و خطوط

بنها سوژه‌هایی پر از تنوع و فراوانی هستند. هر عکاسی دوست دارد که عکس‌هایش منحصر به فرد باشند. با وجودی که اکثر اوقات ما با دیدی کلی گرایانه به اطراف نگاه می‌کنیم.

خطوط راهنمایی

خطوط راهنمایی نگاه بیننده را به سمت مشخصی معطوف می‌کنند. شما می‌توانید با این خطوط چشمگشتن را به محل مشخصی بچرخانید. مثلاً این عکس پلکان چشم بیننده را به سمتِ در هدایت می‌کند:



استفاده از خطوط راهنمایی معطوف کردن نگاه بیننده
همچنین با خطوط راهنمایی شما می‌توانید چشم بیننده را به اطراف بچرخانید:



محیط‌های شهری پر از خطوط راهنمای، خطوط شطرنجی و الگوهای مختلف هستند. اگر در شهر بزرگی زندگی می‌کنید در طول روز با تعداد بی شماری از آنها روبرو می‌شوید.

بالا را نگاه کنید

گاه‌ها آنقدر در جستجوی صحنه‌ای برای عکاسی هستیم که فراموش می‌کنیم بالای سرمان را نگاه کنیم. گاه‌ها در آسمان اشکال و جلوه‌های جالبی پیدا می‌شوند.



گاهی نیز پنجره‌ها و سقف‌ها اشکال جالبی را به وجود می‌آورند:



تقارن

در بناها برای ایجاد فضا از تقارن استفاده می‌شود. تقارن همیشه ما انسان‌ها را جلب کرده است. برخی بر این باورند که علت این علاوه‌ی ذاتی، قرینه بودن شکل بدنمان است.



مسیرهای قرینه‌ای که در انتهایشان به ساختمانی قرینه ختم می‌شود، تصویر بسیار زیبایی را ایجاد می‌کنند. در میانه‌ی مسیر ساختمان عکس را بگیرید به صورتی که فاصله‌تان از هر دو طرف به یک اندازه باشد. به این صورت هر دو کناره‌ی مسیر، نگاه بیننده را به شاهکار هنری موجود در صحنه معطوف می‌نماید.

مارپیچ‌ها و انحنایها

پلکان‌های مارپیچی زیبا هستند و به راحتی می‌توانید از بالا و پایین عکشان را ثبت نمایید.

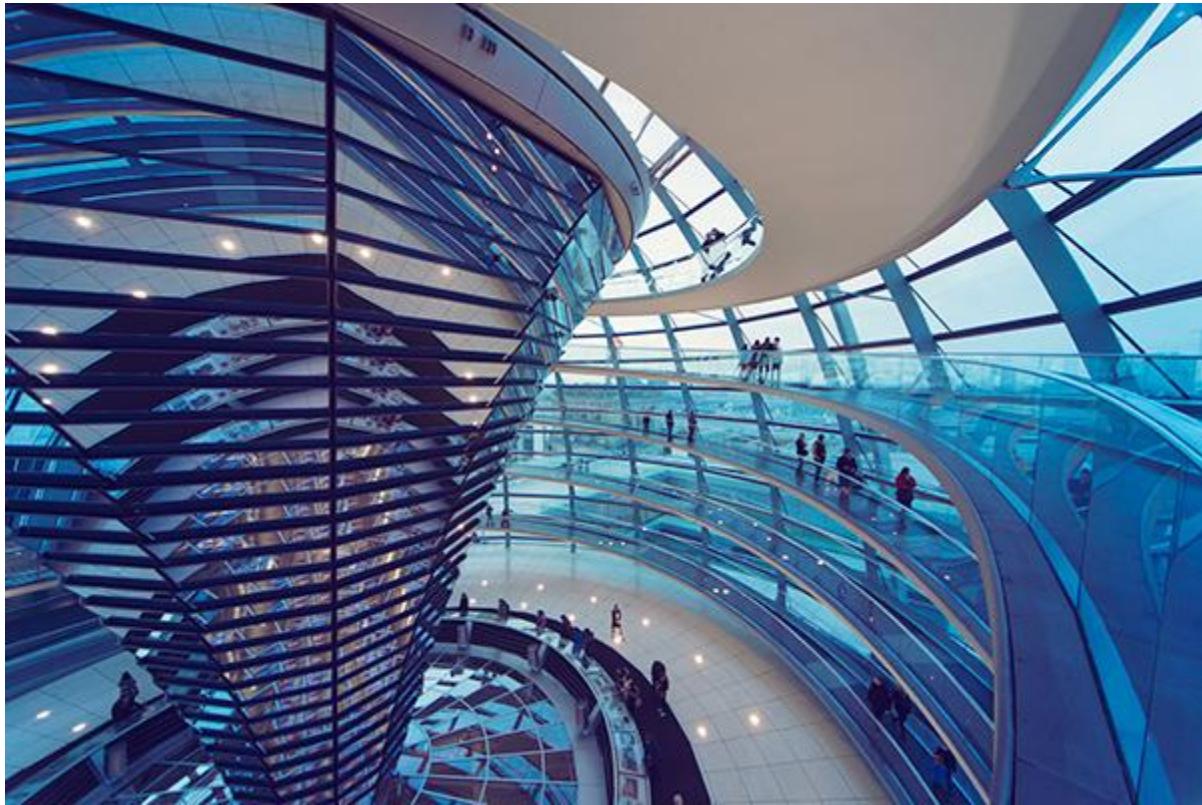


مارپیچ به خوبی نگاه شما را در چارچوب یک‌سوم حفظ می‌کند

نقطه‌ی عطف منحنی را پیدا کنید. برای نمونه در عکس بالا انحنایا شکلی از قانون یک‌سوم را نمودار کرده و حالت چشم نوازی را به وجود آورده‌اند. رنگ‌های خنثی و قرمز نیز حس زیبایی به عکس بخشیده اند.

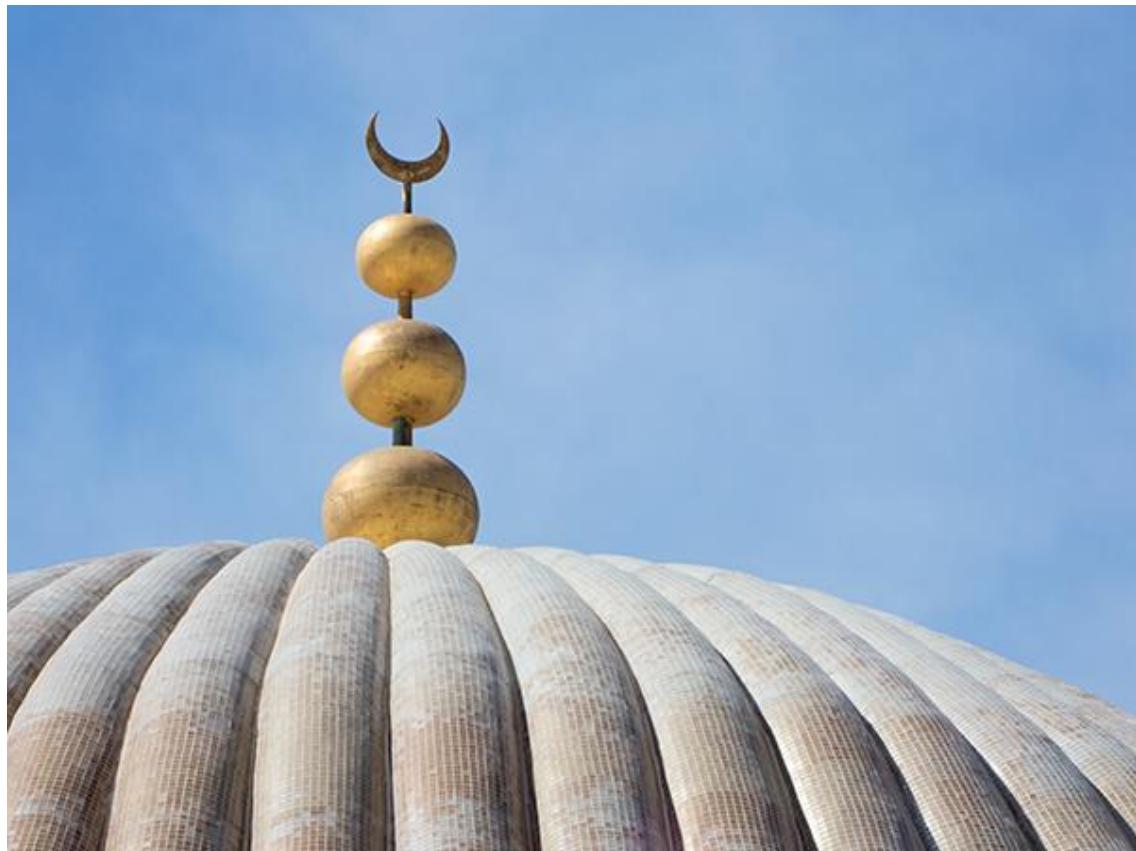
برخورد خطوط با انحنایها

معماری مدرن آکنده از تلاقی خطوط است. در معماری مدرن کمتر به تقارن و بایدها و نبایدهای سنتی توجه می‌شود و هر شکل عجیب و یا حتی ناهمانگی برای ساخت بناها مورد استفاده قرار می‌گیرد. با وجود تفاوت اعظم معماری مدرن با معماری کلاسیک ولی همچنان قانون یک‌سوم در آن نیز صدق می‌کند. عمق میدان عکستان را طوری تنظیم نمایید که چنین فرصت‌هایی را از دست ندهید. حتماً فضای کافی برای بریدن (کراپ) عکس و ویرایش‌های ثانویه را باقی بگذارید.



فضای منفی

مفهوم فضای منفی معمولاً برای بناهای طراحی شده به کار می‌رود. بنابراین به فضاهای خالی که چیزی را متمایز می‌کنند توجه داشته باشید.



سقف آرامگاه به خاطر آسمان متمایز شده است.

یا اینکه با زوم کردن بر سوزه‌ها، مثلاً بر المانی که در مقابل دیوار بی رنگی قرار گرفته، فضای منفی بسازید.



سه در بر روی دیواری بی رنگ که فضای منفی عکس را ایجاد کرده است.



فردی که تصادفًا در حال عبور بود به عکس جان بخشیده است.

زمانی که در حال عکاسی بودم خانمی وارد میدان دید دوربینم شد. به جای اینکه صبر کنم تا از کادر خارج شود، زمانی که بین درها بود عکس را گرفتم. من این عکس را بیشتر دوست دارم. از شکستن قوانین نترسید، اگر اتفاق غیرمنتظره‌ای روی داد آن را ثبت کنید. اگر از عکس خوشتان نیامد می‌توانید آن را کنار بگذارید. ولی اگر لحظه را از دست دهید دیگر نمی‌توانید آن را برگردانید.

بنها تنوع و فروانی بسیاری دارند. این مطلب تنها به بخش کوچکی از موضوعات مرتبط با عکاسی از بنها پرداخته است. شما می‌توانید از انعکاس‌ها، مقیاس‌ها و سیلوئت (ضدنور) و بسیاری موارد دیگر برای عکاسی از بنها استفاده نمایید. بنا را از زوایای مختلف بررسی کنید، با دقیق بجزئیات آنها بپردازید و حتماً بالای سرتان را برای پیدا کردن صحنه‌های زیبا نگاه کنید!

شکستن قوانین ترکیب بندی قدیمی ممکن نیست، مگر با قوانین جدید و پیشرفته تر

مسلم است که اگر عکسی از قانون ترکیب بندی یک سوم پیروی کند، باید عکس خوبی شود، نه؟ من مطمئن نیستم. شما همیشه می‌توانید «قوانين را بشکنید»، تا یک عکس خوب ایجاد کنید، البته این مستلزم شناخت کافی قوانین قدیمی است. در این مطلب کوتاه لنزک، جیمز آلن استوارت (James Allen Stewart) به شما عزیزان نشان می‌دهد چگونه توسط قوانین ترکیب بندی جدیدی که آموخته است، قوانین قدیمی را می‌شکند. جیمز می‌گوید: «مردم معمولاً می‌گویند ترکیب بندی مجموعه‌ای از قوانین است که اگر راهش را بدانید می‌توانند شکسته شوند، اما من به شما نشان می‌دهم چطور آن قوانین را با قوانین جدید بشکنید.»

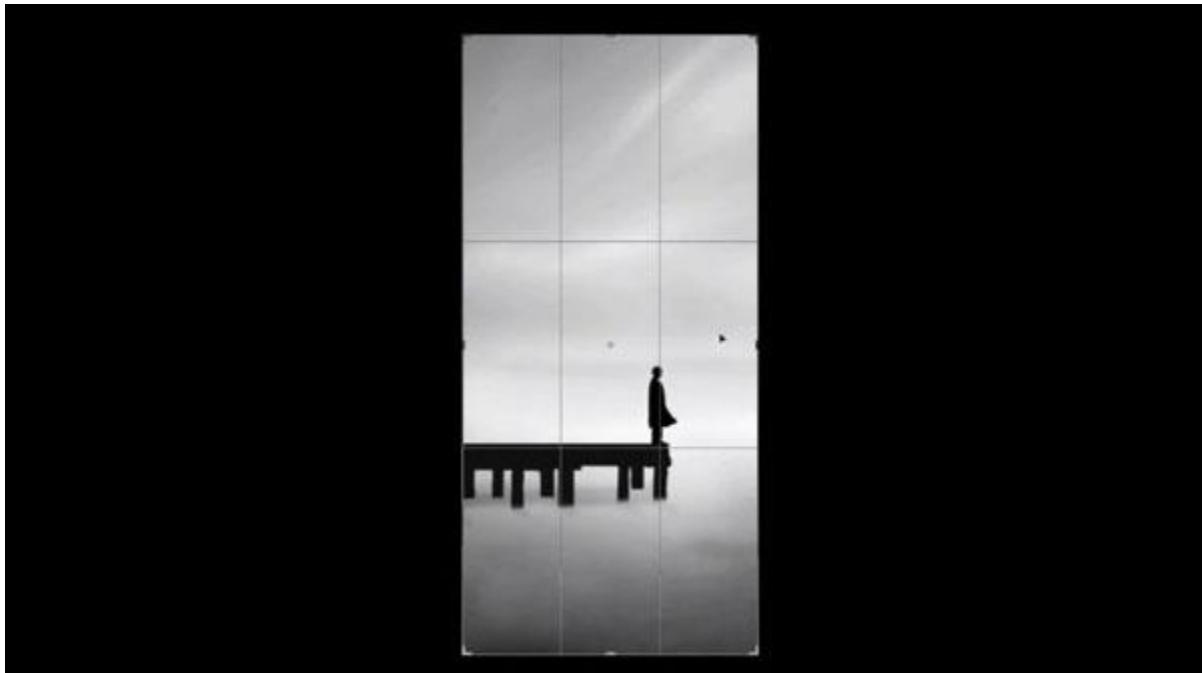
چگونه قوانین ترکیب بندی را بشکنیم؟

استوارت معتقد است که تنها راه شکستن قوانین قدیمی ترکیب بندی، بکار گرفتن قوانین جدید و پیشرفته تر است. او در این مطلب لنزک، روش های خودش را با ما به اشتراک می گذارد.

تعادل بین روشنایی و تاریکی

تاریکی سنگین است، بنابراین برای برقراری تعادل تاریکی شما به مقدار زیادی روشنایی نیاز دارید. این کاملا درست است و اگر فکر می کنید که تاریکی و روشنایی ساده هستند، تنها کمی رنگ به معادله اضافه کنید، آنگاه می بینید که اوضاع بسیار پیچیده می شود.

عکس های زیر را مقایسه کنید، عکس اول با قانون یک سوم گرفته شده، و عکس دوم تعادل روشنایی/تاریکی را در نظر گرفته است.



در تصویر فوق مقدار کمی روشنایی در سمت راست سوژه تاریک ما وجود دارد، اما کافی نبوده و وزن سوژه به وضوح بیشتر است.



با اضافه کردن روشنایی بیشتر به سمت راست، تصویر را متعادل ساخته ایم و با اینکه سوژه روی خط یک سوم نیست، عکس عالی به نظر می رسد.

در ادامه یک مثال دیگر برای برقراری تعادل میان تاریکی و روشنایی مشاهده می نمایید:



در تصویر فوق چشمان ما به سمت تاریکی مو های سوزه کشیده شده و جایی برای استراحت چشم وجود ندارد.



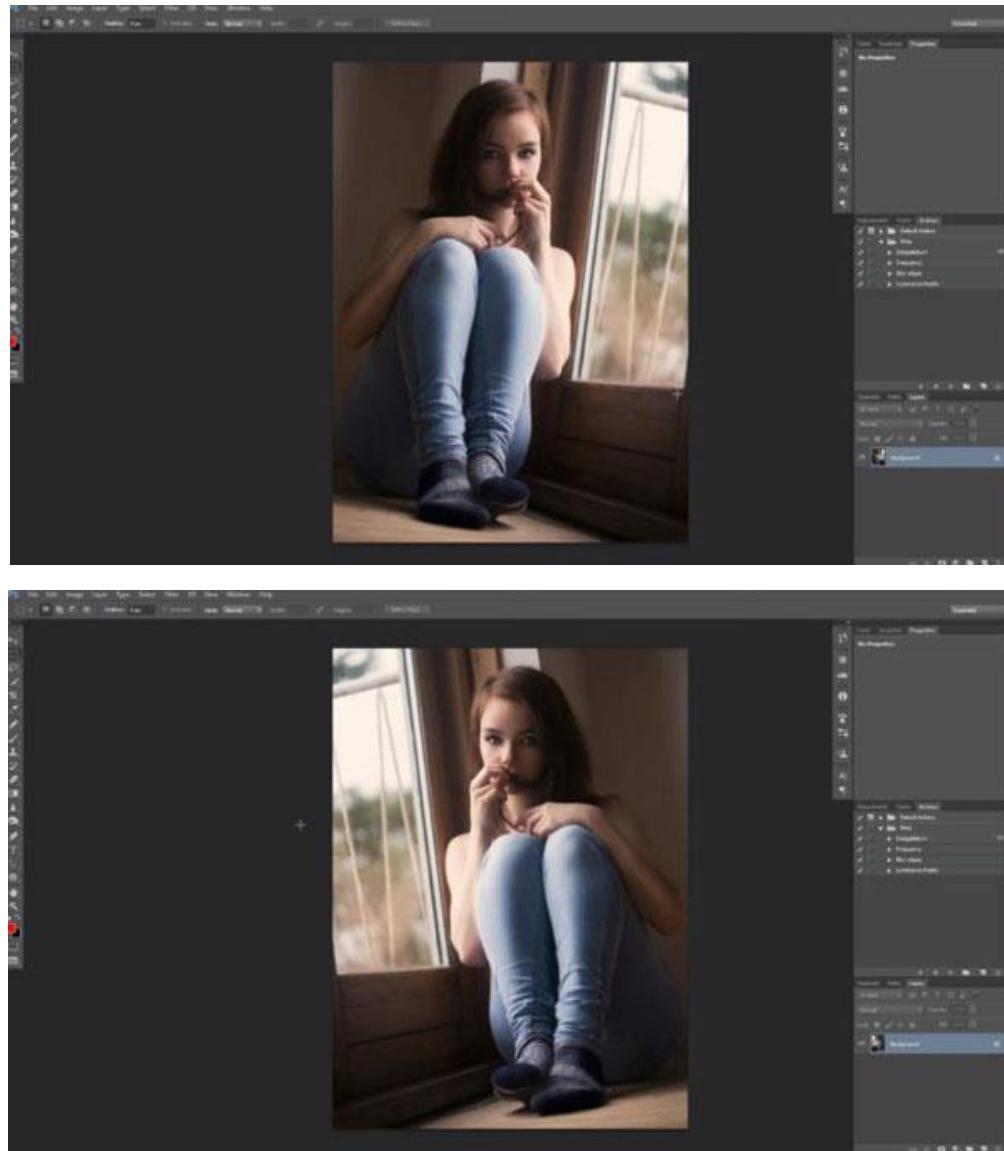
در عکس فوق با اضافه کردن مقداری روشنایی به سمت چپ تصویر، تاریکی موها را متعادل ساخته ایم و حال چشمان مخاطب می توانند استراحت کنند.

جهت یا داستان

جهت عکس ها نیز نقش مهمی ایفا می کند. من به عنوان کسی که از راست به چپ می خواند، معمولاً از سمت راست شروع به اسکن (پویش) یک عکس می کنم، اما بسیاری از مردم نیز هستند که به دلیل زبانشان از چپ به راست می خوانند، و در نتیجه «دانسته» عکس را نیز از چپ به راست می خوانند.

اگر شما عکس را به عنوان یک داستان در نظر بگیرید، شما می خواهید آن را با شرح داستان شروع کرده، به سمت اوج حرکت دهید و با محو شدن به پایان برسانید. حال اگر به جهت خواندن عکس توسط چشم دقت داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که «چپ به راست» یا «راست به چپ» خواندن چه تاثیری روی تفسیر ما خواهد داشت.

ببینید آیا در عکس های زیر تفاوتی احساس می کنید:



راهنمای ۱۰ قانون ترکیب بندی :

در عکاسی این تنها سوژه شما نیست که اهمیت دارد، بلکه چگونگی عکاسی از آن سوژه هم بسیار مهم است. ترکیب بندی ضعیف می‌تواند یک سوژه‌ی فوق العاده را معمولی به نظر برساند، اما صحنه‌ای که چیدمان خوبی داشته باشد می‌تواند از معمولی ترین سوژه‌ها تصویری شگفت‌انگیز بسازد. از این‌رو در این مطلب لزک به ۱۰ قانون ترکیب بندی می‌پردازیم تا بتوانید مهارت‌های عکاسی خود را ارتقا بخشید و همچنین برخی از توصیه‌های عکاسان حرفه‌ای را نیز با شما عزیزان به اشتراک می‌گذاریم.

مجبور نیستید که تمامی این قوانین را حفظ کنید و در عکس‌های خود به کار بگیرید. در عوض هر کدام از آنها را کمی تمرین کنید تا تبدیل به عادت شوند. خیلی زود در می‌یابید که در چه موقعیت‌هایی باید از قوانین مختلف استفاده نمایید.

لزومی ندارد ترکیب بندی عکس پیچیده باشد. برای نمونه نظریه‌های بسیاری در مورد «قانون یک سوم» و یا «قانون پیچیده‌تر نسبت طلایی» وجود دارد. ولی اگر بخواهید بیش از اندازه خودتان را به فرمولهای مشخص منحصر سازید عکس‌هایتان از خلاقیت رنگ می‌بازند.

در دنیای واقعی طیف وسیعی از سوژه‌ها و صحنه‌ها وجود دارد و این مستلزم ذهن باز و انعطاف پذیر شمامست. روشی که در یک عکس موفقیت آمیز بوده است حتماً در عکس دیگر نیز همان نتیجه را نخواهد داشت.

اصل کلیدی برای موفقیت این است که بفهمید که چگونه تمام تصمیم‌هایی که در مورد ترکیب بندی می‌گیرید می‌توانند روی ظاهر عکس و نحوه درک مردم از عکس شما اثر گذارند. اینکه چگونه عکسی را کادربندی می‌کنید، فاصله کانونی یا قرار گیری شخص در کادر همگی تفاوت‌های بسیاری در نتیجه‌ی نهایی ایجاد می‌کنند.

آشنایی با جنبه‌های فنی عکاسی بسیار مهم است، حتی در ترکیب بندی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. ولی برای ثبت عکسی بی نقص شما به دانش بصری نیز نیاز دارید. در اینجا به ۱۰ اصل کلیدی می‌پردازیم.

۱- ساده سازی صحنه

زمانی که با چشم غیر مسلح به صحنه نگاه می‌کنید، مغز شما به طور خودکار سوژه‌های مهم را تمیز می‌دهد. ولی دوربین قادر به چنین کاری نیست و هر چیزی که در مقابلش باشد را ثبت می‌کند که این می‌تواند موجب شود عکسی به هم ریخته، شلوغ و خالی از نقطه کانونی (مرکز توجه یا نقطه‌ای در عکس که اهمیت بیشتری دارد و چشم بیننده باید فوراً متوجه آن شود) داشته باشد.

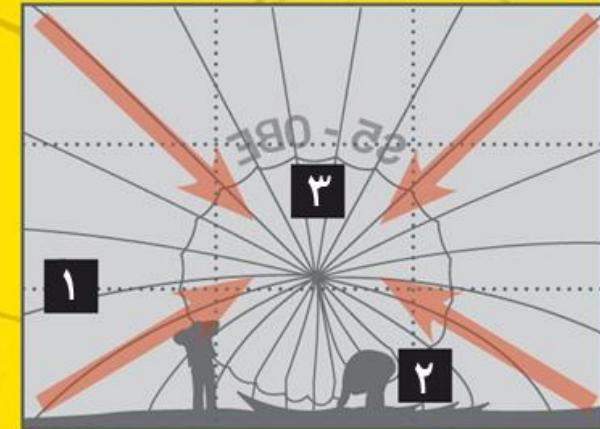
برای حل این مشکل شما باید ابتدا سوژه‌تان را انتخاب کنید، سپس فاصله کانونی یا زاویه دید دوربین را به صورتی تنظیم کنید که آن سوژه در مرکز توجه کادر قرار گیرد. همیشه خارج کردن اشیاء دیگر از عکس ممکن نیست، پس آنها را در پس زمینه قرار دهید تا بخشی از داستان باشند.

سیلوئت‌ها (ضدنورها)، بافت‌ها و الگوها همگی ابزارهایی هستند که ترکیب بندی‌های ساده خیلی خوب جواب می‌دهند.



نکات عکس

هرچه عکس ساده تر
تاثیرگذاری آن بیشتر



۱ نزدیکتر شوید تا بخش‌های دیگر
 صحنه حذف شوند.

۲ شکل‌ها و سیلوئت‌ها سوژه‌های
 قدرتمندی می‌سازند

۳ خطوط شعاعی بالون چشم شما را به
 مرکز کادر می‌کشند

۲- پر کردن کادر



هنگام عکاسی از صحنه‌های بزرگ، می‌تواند سخت باشد که بدانید سوژه چقدر باید در کادر بزرگ باشد یا اینکه چقدر باید زوم کنید. در واقع داشتن فضای خالی زیاد در صحنه یکی از رایجترین اشتباهات ترکیب بندی است. اینکار موجب می‌شود که سوژه‌تان کوچکتر از آنچه باید باشد به نظر برسد و همچنین چشم بینندگان گیج می‌شود که قرار است به چه نقطه‌ای نگاه کند.

برای حل این مشکل باید زوم کنید تا کادر را پر نمایید و یا اینکه به سوژه نزدیکتر شوید. زوم کردن پرسپکتیو عکس را مسطح می‌کند و کنترل یا حذف آنچه در پس زمینه دیده می‌شود را برایتان ساده‌تر می‌کند، ولی با نزدیک شدن به سوژه می‌توانید نمایی بهتری از سوژه داشته باشید.

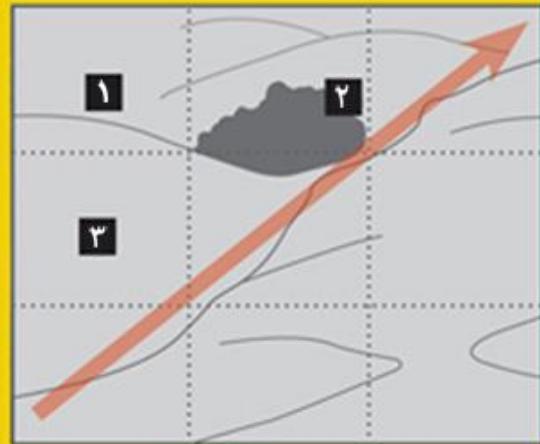
نکات عکس

سوژه را در مرکز توجه قرار دهید

۱ پر کردن کادر سوژه را بزرگتر کرده و به هم ریختگی ها را کاهش میدهد.

۲ قرار دادن سوژه در بالا و خارج از مرکز صحنه‌ی جذابتری را ایجاد میکند.

۳ تپه‌ها منحنی S شکلی را ایجاد میکنند که چشم بیننده را در امتداد کادر به حرکت در می‌آورد.



۳- نسبت تصویر یا Aspect Ratio



عادت کردن به اینکه تمامی عکس‌ها را به صورت افقی ثبت کنیم، راحت است. اینبار حالت عمودی را امتحان کنید و فاصله خود تا سوژه یا زومتان را در این سبک جدید تنظیم نمایید. چه عکس‌هایتان عمودی گرفته شده باشند و چه افقی، می‌توانید بعداً با برش دادن (کراپ) آن‌ها را بهتر کنید.

هر چه باشد خیلی بعید است که همیشه سوژه‌های شما متناسب حسگر دوربینتان باشند. عکس را با نسبت ۱۶:۹ برش بزنید تا افکت صفحه وايد (widescreen) داشته باشيد و يا اينكه به صورت مربع آن را ببريد تا عکسى مشابه دوربین‌های مديوم فرمت (medium format) داشته باشيد.



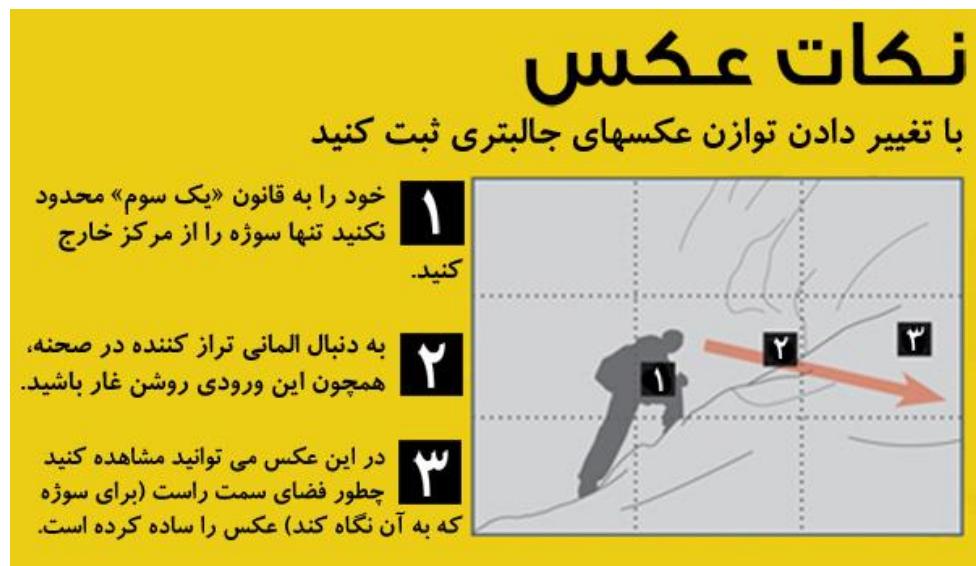
۴- اجتناب از قرار دادن سوژه در مرکز کادر



معمولاً عکاسان مبتدی علاقه‌ی زيادي به قرار دادن سوژه‌شان در مرکز کادر دارند. که البته اينکار عکس‌های کسل کننده و غيرپویائي توليد می‌کند. يك راه حل برای اين مشكل استفاده از قانون يك سوم است که در آن

باید عکس را به سه قسمت تقسیم کنید (هم عمودی و هم افقی) و سوژه را روی یکی از این خطهای فرضی یا تقاطع‌ها قرار دهید. البته این روش خیلی مبالغه شده است.

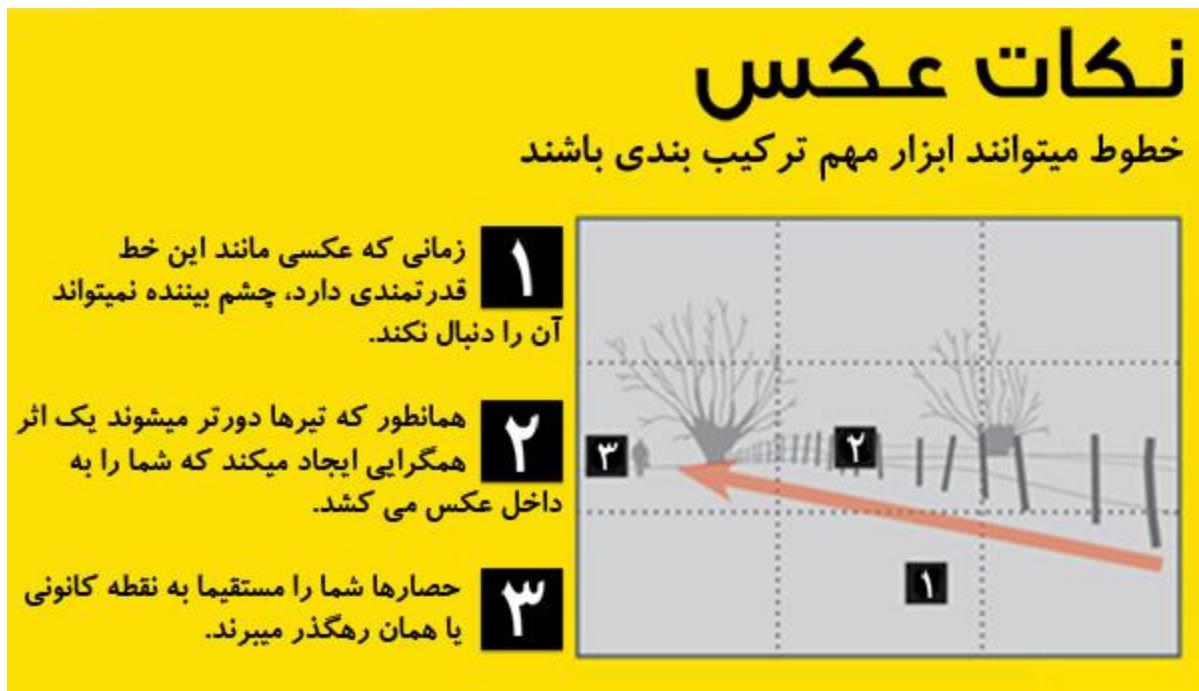
در عوض، سوژه را از مرکز دور کنید تا حس کنید چگونه می‌تواند با چیز‌های دیگر در صحنه، شامل هر ناحیه‌ای با نور یا رنگ متضاد، تراز شود. هیچ قانون آسان یا سریعی برای دست یابی به چنین تراز بصری وجود ندارد، ولی با تمرین یاد می‌گیرید که بر غریزه‌تان تکیه کنید و زمانی که چیزی به نظرتان درست آمد به آن اعتماد نمایید.



۵- خطوط هدایتگر



عکسی با ترکیب بندی ضعیف، باعث می شود بیننده در اینکه به کجا نگاه کند دچار تردید شود و ممکن است نگاهش بدون هدف در اطراف صحنه بچرخد و نتواند نقطه کانونی مشخصی را پیدا کند. اما شما می توانید با استفاده از خطوط، حرکت چشم بیننده در اطراف عکس را کنترل نمایید. خطوط همگرا حسی قوی از پرسپکتیو و عمق سه بعدی می دهند و شما را داخل عکس می کشنند. خطوط منحنی چشم بیننده را حول کادر چرخانده و به سوزه اصلی می رسانند. خطوط همه جا حضور دارند، در ساختار دیوارها، حصارها، جاده ها، ساختمان ها و سیم های تلفن. همچنین خطوط می توانند فرضی باشند، مثلا مسیر نگاه سوزه ای که در خارج از مرکز کادر قرار دارد.



۶- خطوط مورب



خطوط افقی حسی آرامش بخش و ایستا به عکس می‌بخشنند، در صورتی که خطوط عمودی حسی از پایداری و ثبات ایجاد می‌کنند. برای ایجاد حس درام، حرکت و جنبش یا تردید باید به دنبال خطوط مورب باشید. برای گرفتن خطوط مورب تنها کافی است که مکان یا فاصله کانونی تان را کمی تغییر دهید، هر چه زاویه دید بازتر باشد باشد خطوط مورب را بیشتر نشان می‌دهد چون پرسپکتیو افزایش می‌یابد. در لنزهای زاویه عریض (wide-angle) احتمالش بیشتر است که برای افزایش وسعت صحنه دوربین را به بالا یا پایین کج کنید. شما همچنین می‌توانید به صورت مصنوعی با تکنیک زاویه کج یا زاویه هلندی (dutch tilt) نیز این خطوط مورب را ایجاد کنید. برای این تکنیک تنها باید هنگام گرفتن عکس دوربین را کج کنید. این تکنیک خیلی موثر بوده ولی برای هر عکسی مناسب نیست و بهتر است با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد.

نکات عکس

خطوط مورب حسی از حرکت و نیرو القا می‌کنند

۱ پرسپکتیو حاصل از لنزهای زاویه باز به طور خودکار خطوط مورب ایجاد می‌کنند.

۲ نقاط دید پایین مجبور تان می‌کنند که دوربین را به سمت بالا کج کنید که موجب نمایان شدن خطوط مورب می‌گردد.

۳ در اینجا عکاس فضایی را در سمت راست عکس باقی گذاشته است تا اسب بتواند وارد شود.

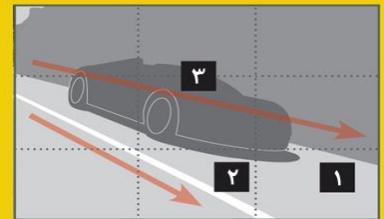
۷- فضا برای حرکت



با وجودی که عکس‌ها در ذات ایستا هستند ولی قدرت زیادی در انتقال حس حرکت دارند. زمانی که به عکس‌ها نگاه می‌کنیم، می‌توانیم رویدادهای درون آن را درک کنیم و آینده آن را پیش‌بینی کنیم، اگر سوژه‌ی شما جایی برای حرکت به جز خارج شدن از کادر نداشته باشد، نوعی حس عدم تعادل و ناخوشایند را در بیننده ایجاد می‌کند. این افکت تنها به سوژه‌های متحرک اختصاص ندارد. برای نمونه زمانی که عکس پرتره‌ای را می‌بینید، تمایل دارید تا مسیر نگاه سوژه را دنبال کنید، و باید فضایی برای نگاه کردن آن‌ها وجود داشته باشد. برای هر دو این عکس‌ها باید همیشه در جلوی سوژه فضای بیشتری از پشت آن وجود داشته باشد.

نکات عکس

موقعیت ماشین در عکس
تصادفی نیست!



۱ این ماشین پر سرعت نیاز به فضایی برای حرکت به داخلش دارد در غیر اینصورت عکس اشتباه به نظر میرسد.

۲ به خطوط قوی جاده که حس حرکت را تقویت می کند، توجه کنید.

۳ عکاس برای تأکید روی خطوط مورب قادر تمند، دوربین را کج کرده است.

-۸- پس زمینه ها



تمام تمرکزتان را روی سوژه نگذارید، به آنچه در پس زمینه اتفاق می افتد نیز نگاه کنید. پس زمینه در پر کردن کادر یا ساده سازی صحنه نقش مهمی را ایفا می کند. شاید همیشه نتوانید پس زمینه را از صحنه حذف کنید، ولی می توانید آن را کنترل نمایید. گاهها تنها تغییر مکان دادن شما می تواند پس زمینه‌ی سوژه را مناسب آن کند. همچنین شما می توانید از دیافراگمی باز و فاصله کانونی بلند تر برای محو کردن پس زمینه استفاده نمایید. تمام اینها بستگی به این دارد که پس زمینه بخشی از داستانی که می خواهید با عکس نقل کنید باشد یا خیر. در عکس بالا پس زمینه چیزی بود که باید محو می شد.



-۹- خلاقیت با رنگ ها

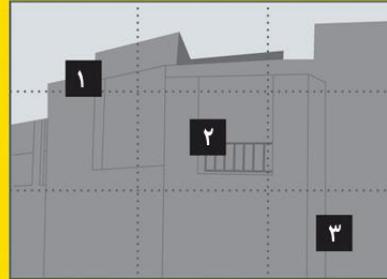


رنگ‌های اصلی روشن چشم را به خود معطوف می‌کنند به ویژه زمانی که در تضاد با رنگی مکمل قرار بگیرند. اما راه‌های دیگری نیز برای ایجاد تضاد‌های رنگی وجود دارد – برای نمونه زمانی که رنگ‌های روشن در مقابل پس زمینه‌ای تک رنگ (مونوکروماتیک monochromatic) قرار می‌گیرند. برای داشتن عکس‌های خیره کننده وجود تضاد‌های رنگی قوی الزامی نیست. صحنه‌هایی که متشکل از یک رنگ هستند اثرگذاری بالایی دارند.

همچنین عکس هایی که درجات هماهنگ و هارمونیکی از یک رنگ دارند، همچون منظره هایی با روشنایی نرم، نیز عکس های بی نظیری را رقم میزنند. نکته مهم اینجاست که چطور برای حذف رنگ های ناخواسته سوژه خود را ایزوله و کادربندی می کنید.

نکات عکس

با استفاده از رنگهای متضاد
عکسی آبسترده ایجاد کنید



۱ رنگهای آبی، زرد یا نارنجی به عنوان رنگهای مکمل شناخته میشوند و کنتراستهای رنگی زنده ای به تصویر میبخشند.

۲ زمانی که بخواهید بازه رنگ ها را در عکس کنترل کنید، کادربندی نقش مهی را ایفا می کند.

۳ با کادربندی خارج از مرکز دیوار نارنجی جلوهی منحصر به فردی پیدا کرده است.



کادربندی عکس مانند زبان اشاره می‌باشد، شما با استفاده از تصویر خود پیامی به مخاطب انتقال می‌دهید. همانطور که گاهها با کلمات می‌توانیم تناقضی هدفمند ایجاد کنیم، با شکستن قرارداد‌های کادربندی استاندارد نیز می‌توانیم چنین عملی انجام دهیم.

البته انجام تصادفی آن به حساب نمی‌آید! ابتدا باید قوانین کادربندی را درک کنید تا بتوانید به صورتی اصولی آنها را بشکنید. بهتر است در هر عکس تنها یک قانون را بشکنید، مانند کاری که جان پاول در عکس بالا کرده است.

به یاد داشته باشید که برای هر قانونی که ما توصیه کردیم، همیشه یک عکس فوق العاده وجود دارد که ثابت می‌کند شما می‌توانید آن قانون را نادیده بگیرید و همچنان عکسی خارق العاده خلق کنید.



۵ سوال که در زمان کادریندی باید از خود بپرسید

می خواهم چه بگویم؟

این سوالی اساسی است که هر زمانی که می خواهید عملی خلاقانه انجام دهید باید آن را از خود بپرسید. من چه می خواهم بگویم و چطور می توانم با ابزاری که دارم چنین عکسی بگیرم؟ این سخت ترین سوالی است که می توانید از خود بپرسید، اما باید همیشه به این سوال در ذهن خود پاسخ دهید.

با قانون یک سوم شروع کنید. قانون یک سوم به سوژه شما اجازه نفس کشیدن در کادر را می دهد. اما، وقتی می خواهید چیز دیگری بگویید، از این قانون استفاده نکنید. سوژه هایی که خیلی برایتان اهمیت دارند را در میانه کادر جا دهید. سوژه ها را در لبه کادر قرار دهید تا بیننده بیاندیشد که دارند می روند یا می آیند.

همیشه سعی کنید بدانید که چه چیزی می خواهید بگویید. شاید شما عکس های زیبایی بگیرید، اما بدون داشتن زبان و مفهومی خاص نمی توانید عکستان را به عنوان عکسی هنری در ذهن بینندگان ثبت کنید.

چه استفاده ای از این عکس می شود؟

چه بخواهید از مراسمی که در خیابان انجام می شود عکس بگیرید و چه بخواهید برای شخصی که شما را استخدام کرده عکس پرتره بگیرید، باید این سوال را همیشه از خود بپرسید. آیا باید قسمتی از عکس را برای گذاشتن یک آرم یا نوشته بگذارم؟ آیا استفاده از یک کادر عریض و بزرگ می تواند موضوع را بهتر از یک کادر بسته و پرشده با سوژه بیان کند؟ آیا من فقط به یک عکس زیبا از درختان احتیاج دارم که با آن دیوار اتفاقم را پر کنم؟

معمولًاً جواب شما به این سوالات می‌تواند نحوه ترکیب بندی عکس را مشخص کند. تقارن معمولاً می‌تواند باعث جذابیت بیشتر عکس شود. و عکاسی از فاصله بسیار نزدیک می‌تواند سوژه‌های خوب را به سوژه‌های فوق العاده و خاص تبدیل کند.

آیا عکس از لحاظ ظاهری جذاب است؟

عکس‌های جذاب، و در کل هنر‌های بصری جذاب، به چشم‌مان بیننده اجازه می‌دهند تا در تصویر حرکت کنند و به فکر فرو رود. تلاش کنید که هم خود و هم بیننده را شگفت‌زده کنید. طوری عکس بگیرید تا اجسام بزرگ کوچک دیده شوند، و یا اجسام کوچک بزرگ دیده شوند. در عکس طوری از پرسپکتیو استفاده کنید که جسمی در پیش زمینه به صورت تخت (مسطح) و به دنباله خطی یا شکلی در پس زمینه ثبت شود. هر لایه جذابی در عکس می‌تواند در بیان داستانی که قصد دارید بگویید به شما کمک کند.

آیا این عکس می‌تواند قسمتی از یک مجموعه باشد؟

عکاسی به صورت مجموعه‌ای (series) کار بسیار خوبی است، چرا که می‌تواند بینندگانی جهانی به خود جذب کند. با این کار همچنین تعهد و مصمم بودن خود را نسبت به چیزی که می‌خواهید بگویید، نشان می‌دهیم. این کار به این دلیل به شما کمک می‌کند که انسان‌ها به صورت غریزی به دنبال یک سری از نقش‌های مشابه و ارتباط دادن بین آنها هستند، پس حتماً بدانید که با عکس‌ها چه می‌خواهید بگویید (قانون شماره یک این مطلب).

به دلیل اینکه من علاقه شدیدی به ساختار و فرم دارم، مجموعه مورد علاقه من، مجموعه‌ای از عکس‌های است که در آن‌ها تکرار و تقارن وجود داشته باشد، اما مجموعه شما هر چیزی می‌تواند باشد. و یکی از خوبی‌های یک مجموعه عکس، قانون ساده آن است. مجموعه‌ای از عکس‌های ساده می‌توانند نظر بیننده را بیشتر جلب کنند تا مجموعه‌ای از عکس‌های پیچیده بدون داشتن داستانی قوی.

چه پرسپکتیو جدیدی می‌توانم به این عکس بیاورم؟

در دوره عکاسی دیجیتالی، پرسپکتیو یا زاویه دید در عکاسی بسیار مهم است. در حالی که هزاران عکس از یک سوژه در دسترسمان هستند، خیلی مهم است عکسی که می‌گیریم از محدوده عکس‌های معمولی جدا شود.

از بالا یا از پایین عکس بگیرید. عکس‌هایی که به طور معمول در روز گرفته می‌شوند را در شب بگیرید. از فلاش‌های رنگی استفاده کنید. تمام تکنیک‌ها را امتحان کنید و از تمام آنهایی که برای شما جذاب هستند استفاده کنید. معمولاً این سوال خیلی جذاب است. اگر بخواهم عکسی بگیرم و تمام سوالات قبلی را از خود

پرسیده باشم، یک رقص پیروزی انجام می دهم. من می خواهم تمام چیز های عجیب را امتحان کنم و می دانم که ممکن است نتوانم عکس خوبی با این شرایط بگیرم، اما تا امتحان نکنم نمی توانم مطمئن شوم.